

پس از سه سال یافتاری اپوزیسیون جمهوری اسلامی، دادستانی آلمان تایید کرد

علی فلاحیان به سازماندهی ترور برلین متهم شد



ظاهراً در مورد گروهان‌های غربی و اسرائیلی در لبنان مذاکره کند، نگذاشتند مقامات قضایی اقدام به بازداشت فلاحیان که در همان موقع نیز شدیداً مظنون به دخالت در جنایت می‌کنونوس بود، نمایند. اکنون نیز هفته‌نامه فوکوس می‌نویسد «محافل دیپلماتیک در بین (وزارت خارجه آلمان) تحقیقات علیه

بقیه در صفحه ۲

سال است که در برلین ادامه دارد. دادستانی کل آلمان، اکنون خاطر نشان کرده است در جریان بررسی شواهد در دادگاه برلین، اطلاعاتی به دست آمده است که حاکی از هدایت این قتل توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. هفته‌نامه فوکوس می‌افزاید آنچه اکنون در محاکمه برلین روشن شده است، غیرمنتظره نیست، چرا که نهادهای امنیتی غربی، فلاحیان را مسئول بیش از ۲۰ مورد قتل مخالفان ایرانی رژیم جمهوری اسلامی می‌دانند. فوکوس، به عنوان نمونه از قتل شاپور بختیار نام می‌برد که بیش از چهار سال پیش در پاریس به دست آدم‌کشان گسیل شده از تهران کشته شد. تاکنون، همواره وزارت خارجه آلمان و مقامات عالی‌رتبه سرویس‌های امنیتی آلمان که زیر نظر دفتر صدراعظم این کشورند، از پیشرفت تحقیقات قضایی در مورد اعمال تروریستی رژیم در اروپا جلوگیری می‌کردند. آنها دو سال پیش، هنگامی که فلاحیان به دعوت اشمیدباوئر در آلمان به سر می‌برد تا

- دادستانی آلمان تحقیقات در باره علی فلاحیان سازمانگر ترور برلین را آغاز کرد
- دادستانی کل آلمان تایید کرد اطلاعاتی به دست آورده است که ترور برلین توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هدایت شده است
- به گزارش هفته نامه آلمانی «فوکوس»، به زودی حکم بازداشت فلاحیان صادر خواهد شد

خبر، افزود قرار است به زودی حکم بازداشت فلاحیان نیز صادر شود. بدین ترتیب، پلیس آلمان موظف به دستگیری کسی خواهد شد که دو سال پیش، یعنی مدت‌ها پس از حادثه می‌کنونوس، رسماً از آلمان دیدار کرد و مورد استقبال برند اشمیدباوئر وزیر مشاور و مسئول هماهنگی سرویس‌های مخفی دولت فدرال آلمان قرار گرفت.

محاکمه بخشی از متهمان به شرکت در جنایت می‌کنونوس، دو

با گذشت بیش از سه سال از ترور دکتر صادق شرفکندی دبیرکل فقید حزب دمکرات کردستان و سه تن از همراهانش در رستوران می‌کنونوس برلین، مقامات آلمان اعلام کردند که تحقیقات قضایی علیه علی اکبر فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی که مظنون به هدایت این عملیات است، آغاز شده است. یک سخنگوی دادستانی کل آلمان، گزارش هفته‌نامه آلمانی فوکوس در این باره را تایید کرد. فوکوس در شماره هفته گذشته خود، ضمن درج این

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره زمینه چینی های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای یورش به فدائیان خلق

صفحه ۲

وزارت اطلاعات رژیم از زبان کیهان هوایی سخن می گوید

هوایی با نسبت دادن یک سرقت که درستی آن مورد تردید است، به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و مخدوش کردن ذهن هم‌میهنان نسبت به مواضع سازمان، در راستای توطئه گسترده‌ی تازه‌ی که حکام جمهوری اسلامی علیه سازمان ما تدارک می‌بینند، سهم خود را ادا کرده است.

کیهان هوایی اظهارات تلفنی فردی که مدعی شده سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است را با رادیوی فارسی زبان آوای ایران در پاریس در ارتباط با «مصادره‌ی» پانزده میلیون دلار از

دروغها و جعلیاتی که در صفحات کیهان هوایی منتشر می‌شود، بزرگتر از آن است که ناشی از سهو و بی‌اطلاعی باشد و یا حتی در شمار تبلیغات هر روزه رژیم اسلامی به شمار آید. این هفته نامه به وابستگی به وزارت اطلاعات مشهور است و کم نبوده است سواردی که وزارت اطلاعات از طریق این نشریه توطئه‌های خود را پیش برده و زمینه سرکوب مخالفین را فراهم کرده باشد.

آخرین نمونه، نسبت دادن اتهام سرقت و ترور و جاسوسی به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شماره‌ی اخیر این هفته نامه در تاریخ ۲۲ آذرماه است. کیهان

بقیه در صفحه ۷

علی توسلی را آزاد کنید!

اطلاعیه گفته شده است: «ما ضمن محکوم نمودن این جنایت مافیایی که یکی از مجموعه اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی است، از تمامی مجامع بین‌المللی و سازمانهای دفاع از حقوق بشر می‌خواهیم تا ضمن فشار به رژیم در مورد قطع این گونه جنایات ضد انسانی، در جهت آزادی علی توسلی، مسئولین جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.»

هواداران کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (CODIR) در دانماک،

بقیه در صفحه ۷

سال نو مبارک باد!

فرا رسیدن سال نو میلادی را به همه هم‌وطنان مسیحی خود در سراسر جهان تبریک می‌گوییم و برای آنان سربلندی، موفقیت و پیروزی آرزو می‌کنیم. باشد که در سال نو، ابرهای سیاه استبداد از آسمان ایران پراکنده گردند و خورشید آزادی تابیدن گیرد.

کارکنان نشریه «کار»

توضیح

شماره آینده «کار»، به مناسبت تعطیلات کریسمس در اروپا، با یک هفته تاخیر در تاریخ چهارشنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۷۴ (۱۰ ژانویه ۱۹۹۶) منتشر خواهد شد.

در کمیته فرعی حقوق بشر سازمان ملل متحد

جمهوری اسلامی

به دلیل نقض حقوق بشر محکوم شد

بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران می‌رود

کمیسیون سوم حقوق بشر سازمان ملل، هفته گذشته با صدور قطعنامه‌ای جمهوری اسلامی را به دلیل ادامه نقض حقوق بشر و نادیده گرفتن ابتدائی‌ترین میثاقهای انسانی محکوم کرد. این قطعنامه با ۷۴ رای موافق به تصویب رسید. قطعنامه مصوب کمیسیون سوم، در اختیار مجمع عمومی سازمان ملل که در فروردین ماه برگزار می‌شود، قرار می‌گیرد. مجمع عمومی با توجه به این قطعنامه و گزارش‌های بازرس ویژه خود در مورد وضع حقوق بشر در ایران تصمیم می‌گیرد. همزمان با محکومیت رژیم در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، رئیس قوه قضائیه در یک مصاحبه مطبوعاتی مدعی شد که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد و کسی به سبب داشتن تفکر سیاسی بازداشت و زندانی نیست.

کویتون بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر، در پی انتخاب خود به این سمت، با ارسال پیامی به مسئولان جمهوری اسلامی خواستار سفر به ایران برای بررسی وضع حقوق بشر و تهیه گزارش از زندانهای ایران شد. رژیم که به مدت ۴ سال از پذیرش «گالیندویل» بازرس سابق کمیسیون حقوق بشر امتناع کرده بود، به اشکال مختلف تلاش کرد از دادن روادید ورود به کویتون نیز طفره برود. اما دو هفته

بقیه در صفحه ۲

پیامدهای تصویب طرح سناتور داماتو

کمیسیون بانکی سنای آمریکا با تعدیل‌هایی طرح سناتور آلفونسو داماتو را تصویب کرد. مطابق این طرح آن شرکت‌های نفتی که با رژیم اسلامی وارد معامله شوند، توسط آمریکا مجازات خواهند شد. این طرح قبلاً شامل تمام شرکای تجاری ایران می‌شد. اما طرح اخیر تنها شرکت‌های نفتی را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد در هفته‌های آتی طرح سناتور داماتو در سنا به تصویب و به امضاء کلینتون برسد و در سال جدید به اجرا درآید. تصویب و اجرای طرح داماتو به معنی آنست که حاملین تندترین و افراطی‌ترین خط مشی نسبت به رژیم اسلامی در کنگره و دولت آمریکا طرح خود را پیش برده و نظر کلینتون را نیز نسبت به آن جلب کرده‌اند.

تحریم یکجانبه اقتصادی رژیم اسلامی توسط دولت آمریکا که با لغو قرارداد یک میلیارد دلاری شرکت آمریکایی «کونوکو» و منع خرید نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکایی همراه بود، به علت عدم پذیرش این سیاست از جانب ژاپن و اروپا به نتایج مورد نظر خود نیافت و فشار مؤثر و فلج کننده‌ای بر رژیم حاکم بر ایران وارد نیامد. شرکت‌های اروپایی، از این سیاست آمریکا سود بردند و سران حکومت اسلامی نیز از اختلاف بین اروپا و آمریکا بیشترین بهره را گرفتند. وزارت نفت جمهوری اسلامی برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دو حوزه جزیره سیری با شرکت فرانسوی توتال قراردادی به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار امضا کرد و آن را یک پیروزی بزرگ در مقابل سیاست تحریم آمریکا قلمداد کرد. رژیم توانست بازارهای جدیدی برای فروش نفت پیدا کند.

تحریم آمریکا دشواریهایی برای حکومت اسلامی فراهم آورد ولی آنرا در تنگنای اقتصادی فلج کننده‌ای قرار نداد. اما سیاست تحریم آمریکا و به ویژه طرح سناتور داماتو چون «شمشیر داموکلس» بر سر شرکت‌های غیر آمریکایی عمل نمود. توتال ۵ ماه بعد از امضا قرارداد با تهران نتوانست شریکی برای بهره‌برداری از منابع حوزه قرارداد پیدا کند. هیچ یک از کمپانیهای بزرگ نفتی در سمینار نفت تهران برای شرکت در یازده طرح نفت و گاز به ارزش هفت میلیارد دلار حضور نیافتند. هنوز نمی‌توان واکنش شرکت‌های نفتی غیر آمریکایی را نسبت به طرح سناتور داماتو بطور دقیق سنجید. ولی مسلم است که تصویب این طرح تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر تصمیم شرکت‌های نفتی اروپایی خواهد داشت. در صورتی که شرکت‌های اروپایی معاملات نفتی خود را با رژیم اسلامی کاهش دهند و یا قطع کنند، دولت کلینتون به بخش مهمی از اهداف خود خواهد رسید و بر شریان حیاتی اقتصادی کشور ما یعنی فروش نفت ضربه کاری وارد آورده و رژیم اسلامی را با تنگناهای جدی مواجه خواهد کرد. کاهش فروش نفت و بالتبع افت شدید درآمد ارزی کشور و عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی اروپا در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز می‌تواند بر اقتصاد کشور ما که شدیداً به نفت وابسته است، لطمات جدی وارد آورد. این لطمات خواه‌ناخواه به کاهش توان اقتصادی کشور، پائین آمدن شدید واردات و افت تولیدات کارخانجات و افزایش شدید قیمت کالاها و بالا رفتن تورم منجر خواهد شد. این امر مستقیماً بر زندگی مردم تأثیر گذاشته و آنها را به فلاکت بیشتری سوق خواهد داد.

بقیه در صفحه ۲

پیرامون

خط و نشان کشیدنهای وزارت اطلاعات

در سر مقاله شماره گذشته نشریه کار از تشدید فشار حکومت بر مردم و نیروهای آزادیخواه و اقدامات احتمالی جدیدی علیه فعالین کنونی و وابستگان پیشین نیروهای سیاسی خبر دادیم. بر اساس شواهد دو هفته اخیر، اکنون بیش از پیش بیم آن می‌رود از سوی وزارت اطلاعات رژیم، توطئه‌های جدیدی به ویژه علیه سازمان ما و فعالین کنونی و سابق آن در شرف تکوین باشد. توطئه‌ای که هدف آن یورش به فدائیان خلق و بگیر و ببندهای تازه و اتهامات دوباره است.

دور اخیر توطئه‌ها علیه سازمان ما، با تشدید فشار و با دستگیری تنی چند از وابستگان و فعالین سابق آن آغاز شد. با اعدام جنایتکارانه رفیق اسد اخوان لنگرودی، عضو سازمان پس از شش سال شکنجه و اسارت و سپس ربودن و شکنجه رفیق علی توسلی عضو سابق رهبری سازمان، تداوم یافت. پرونده سازی و تهدید حلقه دیگری از این توطئه‌ها را تشکیل می‌دهد. قریب سه سال و نیم پیش مأمورین وزارت اطلاعات عمده‌تاً در شهرهای پاریس و برلین به تعدادی از پناهندگان سیاسی، به ویژه جدا شدگان از سازمانهای سیاسی مراجعه کرده و با آنان به «مذاکره» پرداختند. نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در همان زمان به افشا این اقدامات پرداخت و اهداف سیاسی و اطلاعاتی رژیم را از اینگونه بازی‌های امنیتی برشمرد. اکنون مأمورین رژیم دیگر به جدا شدگان از سازمانهای سیاسی مراجعه نمی‌کنند، دعوت به بازگشت نمی‌کنند و وعده بهبود اوضاع را نمی‌دهند. مأمورین وزارت اطلاعات رژیم برای رهبری سازمان ما پیغام فرستاده‌اند، بهانه‌های واهی تراشیده‌اند، تهدید کرده‌اند و خط و نشان کشیده‌اند، گفته‌اند که «دوران رفت و آمد» به ایران سپری شده است و سیاست سرکوبگرانه علیه سازمان تشدید خواهد شد. پیغام داده‌اند سازمان و فعالین آن هدف مستقیم قرار داده خواهند شد. گفته‌اند گروهان‌کشی خواهند کرد.

یک هفته بعد از این پیغامها، با انتشار خبری در نشریه کیهان هوایی توطئه مأموران امنیتی رژیم سیمای آشکارتری بخود گرفت. وزارت اطلاعات در کیهان هوایی شماره ۲۲ آذر نوشت: «سازمان فدائیان خلق (اکثریت) با اعتراف به سرقت اموال ملت ایران صریحاً تهدید کرد که دوباره به عملیات تروریستی روی خواهد آورد و دست به ترور کارمندان دولت در خارج کشور خواهد زد.» کیهان هوایی در بخش دیگری از این مطلب افزود: «گفتنی است سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در چهارمین کنگره سراسری خود مدعی شده بود که شیوه‌های مبارزه باید بر اساس احترام به دموکراسی و پلورالیسم باشد اما اکنون چنین به نظر می‌رسد هیچگونه تمایلی به پنهان کردن روش‌های تروریستی خود ندارد.»

نستید دادن اتهام سرقت و ترور به سازمان، آشکارا نشان از پرونده سازی و زمینه چینی یک توطئه جدید و وسیع علیه سازمان ما دارد. اتهامات و جعلیات کیهان هوایی بر اساس مصاحبه رادیوی فارسی زبان آوای ایران (پاریس) با سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق در مورد یک سرقت ۱۵ میلیون دلاری، که از اساس معلوم نیست تا چه حد واقعی باشد، و تهدیدات کسی که نه نام و نه نشانی از او در دست است، صورت گرفته است.

هدف رژیم از این توطئه‌ها تشدید فشار بر سازمان و تنگ کردن بیش از پیش فضای سیاسی کشور است. بحران همه جانبه در همه عرصه‌های سیاسی - اجتماعی کشور، ناراضیاتی بی حد مردم از حکومتگران نالایق، فاسد و مستبد، واماندگی رژیم در حل معضلات جامعه و گسترش روزافزون اعتراضات علیه حکومت، سیاست آنان را بیشتر از گذشته بر سرکوب و دار و درفش استوار کرده است.

تشدید همه‌جانبه مبارزه سیاسی علیه حکومت ملایان مستبد، پاسخ مردم ما به سرکوب و اختناق و افشای بی امان توطئه‌های رژیم نژاد دولت‌ها و مجامع بین‌المللی و افکار عمومی جهانیان، راه مقابله مؤثر با همه ترندها و اقدامات سرکوبگرانه است. ما از این مبارزه عقب نخواهیم نشست.

پیامدهای تصویب طرح سناتور دامتو

بقیه از صفحه اول

این تصور اشتباه است که فلاتک بیشتر مردم راه را برای برافکندن جمهوری اسلامی و به ویژه استقرار دموکراسی در ایران آسان تر خواهد کرد. بدتر شدت وضع امروز مردم ایران به معنای آن نخواهد بود که آنها آینده بهتری خواهند داشت. ادامه دشمنی‌های تهران و واشنگتن می‌تواند کشور ما را با دشواری‌های باز هم بیشتر مواجه سازد و حتی سرنوشت و موجودیت یک پارچه آن را به مخاطره اندازد. تصویر تأثیر انگیز جهان امروز بیانگر این واقعیت هشدار دهنده است که فجایع و جنگهای تباہ کننده در هر گوشه‌ای از جهان می‌تواند رخ دهد.

در ایجاد دشمنی‌ها هم تهران و هم واشنگتن هر دو سهیمند و برای پایان دادن به این وضع نیز مسئولیت بر دوش هر دو حکومت است. رژیم اسلامی با شعارهای توخالی و تشنج‌آفرین، کارشکنی در طرح صلح خاورمیانه، صدور تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی کشور ما را به تخصیص کور با آمریکا کشانده است و آمریکا با اقدامات متقابل، ماجراجویی‌های بی‌پایان در منطقه، تشویق کشورهای همسایه به دشمنی با ایران، تصویب بودجه برای دخالت در ایران و تحریم کشور ما، بر دشمنی‌ها دامن زده است. این وضع باید پایان یابد و مناسبات عادی بین دو کشور برقرار شود.

تظاهرات به مناسبت ۱۰ دسامبر

جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در شهر کلن آلمان، به مناسبت ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در بن برپا کرد که گروهی از ایرانیان در آن شرکت کردند و به نقض خشن حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. تظاهرکنندگان سپس در برابر کاخ نخست‌وزیری آلمان گرد آمدند و خواهان آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی منجمده دهها زندانی سیاسی که در لیست مرگ

علی فلاحیان به سازماندهی ترور...

بقیه از صفحه اول

سیاست دادستانی آلمان، بی‌ارتباط با شکست اخیر دولت در پارلمان این کشور نیست. مجلس فدرال آلمان با رای دادن به لغو سفر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی به بن، در واقع امر، مخالفت خود را با سیاست «گفتگوی انتقادی» دولت آلمان و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی اعلام کرد. هرچند وزارت خارجه آلمان به جای لغو دعوت از ولایتی، یعنی آنچه که پارلمان خواسته بود، در آن شرکت جوید به تویق افکند و بدین ترتیب، خلاف میل پارلمان عمل نمود، اما صرف اعلام موضع صریح مجلس آلمان علیه جمهوری اسلامی و رای دادن گروهی از نمایندگان احزاب حاکم این کشور به این مصوبه، نشان داد که مشی وزارت خارجه این کشور در قبال جمهوری اسلامی، دیگر مورد تأیید یکپارچه محافل حاکم آلمان نیست.

در این شرایط جدید، اعلام آغاز تحقیقات قضایی علیه یک وزیر جمهوری اسلامی قاعدتاً با مقاومت کمتری در دولت آلمان مواجه می‌شود.

ثمره یک تلاش تحسین انگیز

آلمان در ماه اخیر به دو اقدام جنجالی در رابطه با جمهوری دست زد. نخست لغو سفر ولایتی به آلمان و دوم پرده برداشتن از مسئولیت وزیر اطلاعات حکومت اسلامی در ترور مخالفان جمهوری اسلامی در برلین. این دو اقدام به منزله نوعی تجدید نظر در رابطه حسنه دولت آلمان با جمهوری اسلامی است. انگیزه بن برای تجدید نظر در روابطش با تهران، می‌تواند تلاش برای کاستن از فشاری باشد که دولت آمریکا به منظور انزوای جمهوری اسلامی به آلمان وارد می‌کند. آلمان می‌کوشد در سیاست جهانی نقش فعال‌تری ایفا کند. اخیراً پارلمان این کشور تصویب کرد که برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، سربازان آلمانی به مأموریتی نظامی در خارج از قلمرو ناتو گسیل شوند، و به اعزام حدود ۴۰۰۰ نفر نیروی نظامی به بوسنی رای مثبت داد. آلمان، تلاش دارد به عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل درآید، و می‌داند که این امر، بدون حمایت آمریکا امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، در شرایط کنونی، دولت هلموت کهل تلاقی به هیچ گونه تنش در مناسباتش با واشنگتن ندارد، و ترجیح خواهد داد تا حدی که منافع حیاتی‌اش به خطر نیفتد، در عرصه‌های فرعی رویارویی سیاست آمریکا قرار نگیرد. قابل تصور است که به همان میزانی که تلاش آمریکا برای منزوی کردن جمهوری اسلامی گسترش یابد، آلمان و نیز سایر اعضای اتحادیه اروپا از سیاست «گفتگوی انتقادی» فاصله بگیرند. البته بن حتی المقدور خواهد کوشید از روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود با تهران، هر آنچه را که قابل حفظ کردن است حفظ کند. قطعاً چرخشی که به نظر می‌رسد در روابط آلمان و جمهوری اسلامی در حال روی دادن است، به انطباق کامل مشی آلمان بر سیاست آمریکا نخواهد انجامید. اما جمهوری اسلامی باید خود را آماده دوران سخت‌تری در مناسبات با شریک دیرینش در اروپا کند.

انگیزه مقامات آلمانی در اعلام پیشبرد تحقیقات در مورد فلاحیان هر چه باشد، این تحول را باید یک موفقیت مهم در مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی محسوب کرد. درست است که فعلاً آلمانی‌ها در مرحله «تحقیقات آند» تحقیقات، هنوز به معنای محکومیت نیست، و درست است که احتمالاً، نقش تعیین‌کننده در این تصمیم را تغییر اولویت‌های سیاست خارجی آلمان ایفا می‌کند، اما اگر تلاش پیگیر کمیته ضد ترور برلین و سایر فعالان سیاسی علیه تروریسم جمهوری اسلامی در آلمان و اروپا نبود، اگر شاکیان خصوصی و وکلای مدافعشان از محاکمه برلین، برای افشای حقایق در مورد جنایات جمهوری اسلامی در اروپا استفاده نمی‌کردند، بعید نبود که سرنوشت این پرونده نیز مانند ده‌ها پرونده ترور دیگر، از قتل دکتر قاسملو در اتریش گرفته تا کشته شدن فریادون فرخزاد در آلمان، به فراموشی سپرده شود. افکار عمومی و اپوزیسیون پارلمانی آلمان، نسبت به پرونده میکونوس حساس است، و به محض آنکه سیاست خارجی دولت آلمان اجازه دهد، این پرونده، نخستین موردی است که علیه مقامات جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. تا کنون، بیشترین انتقادی که در محافل دولتی و پارلمانی آلمان از جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت، متوجه سیاست ضد صلح این رژیم در خاورمیانه، و نیز تروریسم دولتی علیه اسرائیل و شهروندان غربی مانند سلمان رشدی بود. اکنون، رد پای جنایتی علیه اپوزیسیون ایرانی به عالی‌ترین سطح دولت جمهوری اسلامی رسیده است. فرصتی دیگر فراهم می‌شود که افکار عمومی در غرب، بیش از پیش دریابند این مردم ایران و اتباع ایرانی در خارج از کشورند که قربانیان اصلی جنایات علیه حقوق بشر توسط رژیم فقها بوده و هستند. این فرصت را باید به فال نیک گرفت و برای فراهم کردن فرصت‌های بیشتری از این دست، کوشید.

تسلیت و همدردی

رفیق عزیز مهدی ابراهیم زاده!

خبر درگذشت پدر گرامی‌ات ما را نیز اندوهگین کرد. می‌دانیم که همدردی‌ها از بار سنگین اندوه می‌کاهد. ما را نیز در این اندوه خود و خانواده‌ات شریک بدان.

کارکنان نشریه «کار»

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره

زمینه چینی‌های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای یورش به فدائیان خلق

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مورد خطر یورش تازه رژیم به فدائیان خلق، هشدار می‌دهد. زمینه چینی‌های وزارت اطلاعات برای این یورش که از چندین پیش آغاز شده، اکنون ابعاد بسیار وسیعتری یافته است. در اواخر تابستان گذشته رفیق فدایی اسد اخوان، پس از تحمل ۶ سال زندان و شکنجه، اعدام شد. در مهر ماه گذشته رفیق علی توسلی، عضو پیشین رهبری سازمان، با یک نقشه از قبل تهیه شده، توسط مأمورین وزارت اطلاعات رژیم از پایتخت جمهوری آذربایجان ربوده شد و به زندانهای ایران انتقال یافت. به دنبال این آدم ربایی، مأمورین وزارت اطلاعات رژیم پیامهای تهدیدآمیزی برای رهبری سازمان ارسال داشتند و آشکارا اعلام نمودند که از این پس با فدائیان «برخورد دیگری» خواهند کرد. آخرین توطئه، انتشار خبری جعلی و تحریک‌آمیز در هفته نامه کیهان هوایی است. کیهان هوایی، که وابستگی آن به وزارت اطلاعات رژیم بر کسی پوشیده نیست، به دروغ خبر سرقتی را که معلوم نیست چقدر ساختگی و چقدر واقعی است و اگر نیز واقعی باشد مربوط به سازمان ما نیست، به فدائیان اکثریت نسبت داده و مدعی شده است که فدائیان اکثریت از جمله، «اموال ملت ایران» را سرقت کرده‌اند، و کارمندان دولت در خارج از کشور را تهدید به ترور نموده‌اند.

ما در پی اثبات مخالفت خود با تروریسم به رژیمی که وزیر اطلاعاتش قرار است به جرم ترور رهبران مخالف تحت تعقیب بین‌المللی قرار گیرد نیستیم، اما معتقدیم اتهامات حکومت اسلامی به فدائیان فقط زمینه چینی برای سرکوب شدیدتر است. رژیمی که در اداره کشور درمانده و مردم ایران را گرفتار استبداد و فقر هولناکی کرده است، با زمینه سازی برای سرکوب فدائیان خلق می‌کوشد تا گریبان خود را از اعتراضات فزاینده مردم رها سازد و مخالفین را خاموش کند. سیاست سرکوبگرانه رژیم به فدائیان خلق محدود نخواهد ماند. سران رژیم قصد دارند هر صدای اعتراض و هر ندای آزادیخواهانه‌ای را سرکوب کنند و تاریخ کشور ما نشان داده است که سرکوب نیروهای چپ همیشه پیش درآمد سرکوب‌ها و کشتارهای وسیعتر بوده است. اما این تاریخ در عین حال نشان داده است که نیروهای چپ را نمی‌توان با هیچ تهدید و توطئه و سرکوب و کشتاری از میدان بدر کرد و خاموش ساخت. و ما بار دیگر اطمینان می‌دهیم این گونه توطئه‌ها ما را از مبارزه با استبداد و نبرد برای برقراری دموکراسی در ایران و پایان بخشیدن به این دوران سیاه منحرف نخواهد کرد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همه فدائیان خلق را به هوشیاری در برابر توطئه در شرف وقوع رژیم فرا می‌خواند و از همه نیروهای دموکراتیک کشور و افکار آزادیخواهانه جهان یاری می‌طلبد تا با اعتراض به رژیم و افشای توطئه‌های جنایتکارانه وزارت اطلاعات، مانع انجام جنایات تازه از سوی رژیم شوند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۵ آذر ۱۳۷۴ - ۱۶ دسامبر ۱۹۹۵

جمهوری اسلامی به دلیل نقض حقوق بشر...

بقیه از صفحه اول

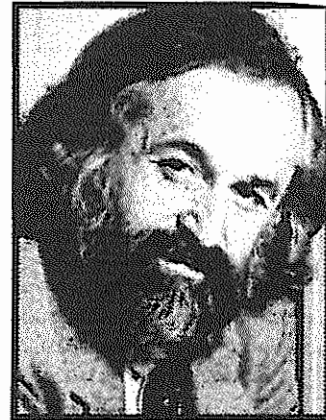
عضویت در سازمانهای سیاسی کناره‌گیری کرده‌اند، در داخل و خارج از کشور توسط مأموران اطلاعات و امنیت رژیم ربوده شده‌اند که از سرنوشت آنان مردم ایران بی‌خبرند.

این بار نیز جمهوری اسلامی علیرغم صحنه‌سازی، جابجایی زندانیان و انتقال برخی از آنان به خارج از زندانهای رسمی و تدارک کافی باز هم پذیرش سفر بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر را بدان مشروط ساخته که «گزارش وی مبتنی بر واقعیت» باشد و به بیان دیگر اطلاعات اپوزیسیون نباید در این گزارش بازتاب یابد. کمیسیون اعلام کرده است که با گروههای اپوزیسیون پیش از تهیه گزارش نهایی تماس خواهد گرفت.

فجایع رژیم در یک سال اخیر در اسلام‌شهر، اصفهان و تهران عریتر از آن است که کسی برای بازتاب آن به سند و مدرک نیازمند باشد. یک گشت و گذار در میان مردم این مناطق و گفتگو با آنان برای تصویر جنایت رژیم کافی است.

«کار» را به آشنایان خود معرفی کنید!

محمی الدین عالم پور خبرنگار و هنرمند تاجیک ترورشده



محمی الدین عالم پور خبرنگار مشهور تاجیک روز چهارشنبه ۲۲ آذرماه در دوشنبه پایتخت تاجیکستان ترورشده شد. پلیس هنوز سرنخی از قاتل یا قاتلین عالم پور در دست ندارد. کالبد بی جان محمی الدین عالم پور را دانشجویان در نزدیکی دانشگاه در مرکز شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان پیدا کردند. او با شلیک دو گلوله به دهان و قلبش به قتل رسیده بود. جسد وی در اثر سرما یخ زده بود. عالم پور از سرشناس ترین ادیبان و هنرمندان تاجیکستان بود. او برای نزدیکی فرهنگی ملت تاجیک با ملت ایران و افغانستان بسیار کوشید. در این راستا وی بارها به ایران و افغانستان سفر کرده بود. عالم پور آرشیمی بی نظیر از موسیقی، فیلم و عکس از ایران، افغانستان و تاجیکستان گرد آورده بود. به جز خبرنگاری به عکاسی، شاعری، فیلم سازی و نویسندگی نیز علاقه داشت و می پرداخت. هنوز معلوم نیست چه محافلی به این جنایت دست زده اند، وی ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۱ آذر ماه از دفتر کارش خارج و

آمریکا حلقه محاصره اقتصادی خود را تنگ تر می کند

با گذشت قریب یکسال از ارائه طرح اولیه آلفونسو داماتو نماینده مجلس سنای آمریکا از نیویورک، این طرح با تعدیلاتی در مرکز توجه سیاستمداران آمریکایی قرار گرفته است. هفته گذشته طرح سناتور داماتو در کمیسیون بانکی سنای آمریکا به تصویب رسید. براساس این طرح که مورد تأیید بیش از ۳۰ تن از نمایندگان مجلس سنای آمریکا از جمله روبرت دول رئیس آن از حزب جمهوری خواهان قرار گرفته است، کمپانی های خارجی (غیر آمریکایی) که با ایران همکاری نفتی داشته باشند تحریم خواهند شد. به این ترتیب که در آمریکا اجازه سرمایه گذاری نخواهند داشت، تولیدات این شرکتها به آمریکا وارد نخواهند شد و جواز صادرات شعب این شرکتها در آمریکا لغو خواهد شد. در صورت تصویب این طرح در مجلس سنا و نمایندگان و تأیید آن توسط کلبتون رئیس جمهور آمریکا که تا پایان سال جاری میلادی یا اوایل سال آینده تکلیف روشن می شود، شرکت توتال فرانسوی اولین شرکتی خواهد بود که مورد مجازات قرار می گیرد و از آنجا که ۵٪ سهام توتال متعلق به دولت فرانسه است، به رغم آنکه این دولت تاکنون اعلام کرده است که در امور شرکت مستقل توتال دخالتی نمی کند، انتظار می رود که در آن صورت دولت فرانسه مجبور به موضع گیری روشن تری شود. بویژه از آن رو که این شرکت به وجود انعقاد قرارداد ۶۰۰ میلیون دلاری با ایران در پیدا کردن شرکایی برای اجرای فرادا با مشکلات جدی روبرو شده است. داماتو اخیراً در راستای پیشبرد

پنجاهمین سالگرد تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان کدام حکومت آذربایجان را به خون کشید؟

در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، حکومت خودمختار آذربایجان به ریاست جعفر پیشه‌وری اعلام موجودیت کرد. درست یک سال بعد، ارتش حکومت مرکزی به دنبال خروج ارتش سرخ، به آذربایجان اعزام شد و جنبش آذربایجان را سرکوب کرد. اکنون که نیم قرن از این دوره کوتاه از تاریخ ایران می گذرد، ارزیابی از نهضت آذربایجان، هنوز مورد اختلاف جدی نیروهای چپ و راست است. اصالت نیز نشریات سلطنت طلبان با آب و تاب فراوان به تجلیل از آنچه "نجات آذربایجان" می نامند، پرداختند و درباره لشکرکشی ۱۳۲۵ حکومت حماسه سرودند. مضمون همه این تقدیرنامه‌هایی که برای قشون شاهنشاهی فرامانده کل آن زمانش، محمد رضا پهلوی، صادر شده، این است که تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵، آذربایجان ایران در اشغال ارتش شوروی بود. در این روز، نظامیان همت کردند و "تمامیت ارضی" ایران را دوباره برقرار نمودند. گفته‌ای منسوب به شاه وقت، در همه این نوشته‌ها نقل می شود که اگر دستش را هم قطع کنند، موافقت نامه قوام نخست وزیر حکومت مرکزی با پیشه‌وری را که متضمن برخی از خواستهای جنبش ملی آذربایجان و احیای مقررات قانون اساسی در مورد انجمن های ایالتی بود، امضا نخواهد کرد. برای تقویت حافظه تاریخی مان، یادآوری چند نکته ضروری است:

۱- نیروی مقابل حکومت، نه ارتش سرخ، که هواداران جنبش خودمختاری در آذربایجان بودند. ارتش سرخ که در شهریور ۱۳۲۰، نیمه شمالی ایران را بدون مقاومت ارتش رضاشاهی، چندروزه اشغال کرد، و از بزرگترین جنگ تاریخ بشر پیروز بیرون آمده بود، در آذر ۱۳۲۵ به هیچ عنوان قصد مقابله با ارتش ایران را نداشت و چنین نیز نکرد. باز اگر توجه گران امروزی سلطنت پهلوی، پس گرفتن آذربایجان را به حساب "دیپلماسی موق" دربار و دولت قوام می گذاشتند (که البته این نیز نبود)، حماسه سراسری شان را بیشتر می شد تحمل کرد. اما داد سخن دادن از نقش ارتش در "احیای تمامیت ارضی" برای همه آنهاهی که با وقایع ۱۳۲۵ آشنایی دارند، چیزی بیش از یک مزاج نیست.

۲- بر حضور ارتش شوروی در شمال ایران نامی جز اشغال نمی توان نهاد. شوروی در این اقدام تنها نبود و متحدان سلطنت ایران، یعنی انگلیس و آمریکا نیز در تقاض حاکمیت ملی ایران شرکت داشتند.

۳- نطفه جنگ سرد، در همان سالهای جنگ جهانی دوم بسته شد. آمریکا، باج گیری هسته‌ای از شوروی را با فرو افکندن دو بمب اتمی بر هیروشیما و ناگازاکی آغاز کرد. قوای متفقین در اروپا برای اشغال بخش هر چه بزرگتری از این قاره، به مسابقه پرداختند. مهر رقابت شوروی و غرب، بر همه درگیری‌ها و مسائل منطقه‌ای کوبیده شد. ایران نیز از این رقابت‌ها در امان نماند. ارتش شوروی تا پیش از یک سال پس از پایان جنگ در خاک ایران باقی ماند تا از رقبای جهانی اش، امتیازات بیشتری بگیرد. آنچه برای دولت شوروی اولویت داشت، منافع استراتژیک خودش بود و نه اصول همبستگی بین المللی و حمایت از نیروهای چپ و دمکرات در این گوشه و آن گوشه جهان. بخش اعظم جنبش کمونیستی و نیز بسیاری از آزادیخواهان آن روز جهان، این واقعیت را وارونه فهمیدند. در نتیجه جنبش آذربایجان نیز مرتکب خطای تکیه به حمایت ناپایدار شوروی گردید. اما سوء استفاده از این خطا برای جا انداختن این فریب که حکومت خودمختار آذربایجان، یکسره دست نشانده و تحمیلی توسط قوای اشغالگر بود، تنها کار آنانی است که هر حرکت ملل ایران برای حقوق خود را با مارک تجزیه طلبی محکوم می کنند و به خون می کشند. آذربایجان ایران، از سالها قبل از تشکیل دولت شوروی، پایگاهی مهم برای نهضت ضد استبدادی و ضد زورگویی حکومت مرکزی ایران بود. از قیام ستارخان و باقرخان و حیدر عمو اوغلی گرفته تا شیخ محمد خیابانی و بالاخره نهضت ۲۱ آذر، همه خیزش های این منطقه ریشه در خواست های برحق مردم آذربایجان و سراسر ایران برای آزادی داشتند.

۴- این حکومت شاهنشاهی بود که همچون یک حکومت اشغالگر با مردم آذربایجان ایران رفتار کرد. اسناد تاریخی انکارناپذیر، نشانگر جنایات بی شمار است که در آذربایجان صورت گرفت. برای اثبات این واقعیت تاریخی، کافی است به مشاهدات ناظری رجوع کنیم که گزینش اصطلاحات، نشان می دهد طرفدار حکومت وقت ایران است. این شاهد معاصر، ویلیام دوگلاس قاضی آمریکایی است که به دنبال ارتش شاهنشاهی، رهسپار تبریز شد. وی می نویسد: «ارتش ایران، ارتش رهایی بخش، در مسیر خود آثار خشنونت بر جای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند. به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند. اموال خانه‌ها را به غارت بردند. دام‌ها را درزدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل در رفت، رسالتش نجات دادن بود، ولی به غارت مردم غیر نظامی پرداخت و کشته‌ها و ویرانی‌ها پشت سر نهاد. زندان‌ها، مملو از آذربایجانی‌های بی گناه است. چوب‌های دار و اعدام، فراوان است. با ناسیونالیست‌ها نیز بد رفتاری می شود. دهقانان بیچاره را که برای دمکرات‌ها ابراز علاقه کرده بودند، در معرض توهین قرار دادند. یک دهقان پسر آذربایجانی به ما چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند. آثار این حوادث جگرسوز، هرگز از خاطر آذربایجانی‌ها زوده نخواهد شد.» هر کس که امروز به چنین جنایاتی افتخار کند، جز بر پوچی ادعای آزادیخواهی خود گواهی نمی دهد.

اینکه بخش بزرگی از چپ ایران، در پنجاه سال اخیر مرتکب خطای نادیده گرفتن و کم بها دادن به انحرافات جنبش آذربایجان و طیف متفاوت نیروها و شخصیت‌های مؤثر در آن شده است، ذره‌ای از اعتبار این واقعیت تاریخی نمی‌کاهد که اکثریت قاطع شرکت کنندگان در جنبش آذربایجان، مردمی بودند خواستار آرزوهای دیرین این مرز و بوم: پایان دادن به خودسری های فئودال ها و مأموران حکومت مرکزی و سپردن سرنوشت مردم به دست خود آنها. این جنبش نیز مانند بسیاری از جنبش‌های قبل از آن، به محض فراهم آمدن شرایط بین المللی، توسط حکومت سرکوبگر پهلوی در خون خفه شد. آنها که آذربایجان را به بهانه "نجات تمامیت ارضی" ایران به خون کشیدند، همانها بودند که هفت سال بعد در کودتای ۲۸ مرداد، دولت ملی مرکزی را نیز ساقط کردند و منابع ملی ایران را در دست در اختیار شرکت‌های فراملیتی غربی گذاشتند.

بخش عمده چپ ایران، اکنون ارزیابی روشنی از خطاهای خود در طول جنگ سرد دارد و با تجدید نظر در تفکرات خود، به چنان اعتقاد راسخی از دمکراسی می‌رسد که اجازه تکیه کردن به چیزی جز اراده مردم در مبارزه برای خواست‌های برحق خود را نخواهد داد. با تحولات چند سال اخیر جهان، حتی برای آن بخش از چپ ایران نیز که کمتر انتقاد عمده‌ای به گذشته خود دارد، دنباله‌روی از قدرت‌های جهانی بلاموضوع است. اگر امروز چیزی وجود داشته باشد که حاکمیت ملی ایران را تهدید کند، آن را باید از همان سمتی جستجو کرد که پرشورترین تمجیدها از "احیای تمامیت ارضی" در ۱۳۲۵، به کمک کشت و کشتارهای بسیار و جنایات بی‌شمار، از آن سو به گوش می‌رسد. ما بارها گفته‌ایم و از تکرار آن خسته نخواهیم شد: پذیرش حقوق ملی ملل ساکن ایران و دفاع از دمکراسی برای همه کشور، بزرگترین عاملی است که راه را بر هر گرایش ناسیونالیستی و تجزیه کننده می‌بندد و تمامیت کشور ما را بیمه می‌کند. متأسفانه بسیاری قصد آن را ندارند که این واقعیت را بپذیرند.

از ظواهر امر پیداست که در مواضع وارن کریستوفر و بیل کلبتون و حتی میکی کانتور که از بزرگترین مخالفان طرح سناتور داماتو به شمار می‌رود نزدیکی‌هایی در جهت این طرح پدید آمده است بویژه از آن رو که تحریم نفتی تا کنون اجرا شده، تأثیرات به حد کافی مطلوب از نظر آمریکایی‌ها را بر جای نگذاشته است و طرح گینگریچ مبنی بر اختصاص ۱۸ میلیون دلار در بودجه سال آینده سیا برای سرنگونی جمهوری اسلامی غیرواقع بینانه بنظر می‌رسد. رژیم جمهوری اسلامی در مقابل با روی آوری تدریجی به اقتصاد جنگی، بی‌اعتنا به مصائب مردم به جای عدول از مواضع خودغرضانه خویش، تمام هستی مملکت را در معرض قمارهای بدمرغام قرار داده است.

نماینده فدائیان (اکثریت) در سوئد با نمایندگان احزاب عمده سوئد دیدار کرد

دوماه گذشته نماینده روابط بین المللی شورای هماهنگی فدائیان خلق (اکثریت) در سوئد چند دیدار با نمایندگان احزاب بزرگ و شخصیت‌های سیاسی سوئدی انجام داد. در ادامه دیدارهای منظم با حزب سوسیال دموکرات کارگری و حزب چپ سوئد، ماه گذشته نماینده سازمان با مسئول روابط بین الملل حزب سوسیال دموکرات کارگری و حزب چپ سوئد دیدار کرد و در این دیدار آخرین تحولات سیاسی و نتایج کنگره چهارم مورد مذاکره قرار گرفت. در دیدار دیگری که نماینده سازمان روز ۱۱ دسامبر با یکی از مشاورین حزب سوسیال دموکرات کارگری در امور خارجی، در محل پارلمان سوئد انجام داد، اوضاع سیاسی ایران، انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی و تلاش

I.S.F
BOX 26045
75026 UPPSALA
SWEDEN

**یک چهارم قرن
پیکار فدائیان خلق ایران
در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم**

را گرامی یداریم

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تفاوت قم با قزوین!

در خبرها آمده بود: علی خامنه‌ای «رهبر معظم» جمهوری اسلامی در پایان سفر خود به قم، «ایراز تمایل» کرد که این شهرستان به یک استان تبدیل شود. هیئت دولت جمهوری اسلامی به فوریت تشکیل جلسه داد و تنها خواست «رهبر» را به مصوبه هیئت دولت تبدیل نمود، بلکه یک بودجه ۱۸ میلیارد تومانی را نیز به این منظور اختصاص داد. به پاس این «خدمت» خامنه‌ای اعلام داشت که ۴ میلیارد تومان از این مبلغ کلان را از حسابهای شخصی خود تامین خواهد کرد. و به این ترتیب «شهرستان قم» به بیست و ششمین استان کشور تبدیل شد! آنچه از نگاه تبلیغات دولت پنهان ماند، همان نکته‌ای بود که دهان به دهان در میان مردم گشت. چه تفاوتی است بین قزوین که مردمش دو سال پیش به دلیل طلب همین خواسته توسط مامورین رژیم گلوله باران شدند، با قم که حالا قرار است با یک بودجه ۱۸ میلیارد تومانی گلباران شود؟

گفته‌ها

● چرا روحانیت اگر خلاقی مرتکب شوند، خلع لباس شده و به لباس مردم عادی در می آیند؟ این توهین به مردم را با کدام معیاری می‌سنجند؟

● سیستم اقتصادی ایران نه بازار آزادی است، نه سوسیالیستی و نه دولتی این اقتصاد، اقتصاد «امروز را بگذرانیم، فردا خدا کریم است» می‌باشد.

از پیام‌های تلفنی خوانندگان سلام

اعتراف!

«انصار حزب الله» بسیار به خود می‌بالد که همان «امت» حزب الله و به بیان دیگر مردم مستضعف کوچک و بازار است. «انصار حزب الله» در بیانیه‌ای که اخیراً منتشر کرده، شرکت واحد اتوبوسرانی را نیز غیر مستقیم جزو عوامل «تهاجم فرهنگی» اعلام کرد و به خود وزیر کشور هم هشدار داد که «لب مرز است و باید حزب الله واقعی باشد، زیرا حزب اللهی بودن فقط با شعار نیست».

دلیل «اعتراض گسترده» حزب الله و کشف «دشمنان تازه» این است که در تظاهرات حزب الله تهران علیه «مظاهر فساد و فرهنگ مبتذل غرب در ۲۲ آبانماه» شرکت واحد اتوبوسرانی با امتناع از دادن سرویس به حزب الله از انجام وظیفه، خودداری کرده تا تجمع گسترده راهپیمایان علیه مظاهر فساد و فرهنگ مبتذل غرب، ایجاد نشود.

شرکت واحد در پاسخ به این اعتراض، اعلام کرد: «دستور عدم همکاری از مقامات بالا رسیده است». حزب الله از پای نشست و با نامه‌ها و تلفنهای گسترده به روزنامه‌ها، به اعتراض ادامه داد. یک «منبع موثق» فاش ساخت که مسأله تنها «عدم امتناع از انجام وظیفه نبوده» بلکه یک عهد شکنی آشکار در میان است، زیرا در جلسه شورای تامین استان، حزب الله مبلغ چهار میلیون ریال به شرکت واحد پرداخت کرده است تا «امت» را به صحنه بیاورد. شرکت واحد کوتاه آمد و متعهد شد رسماً از حزب الله استان تهران عذرخواهی کند، اما این نکته ناگفته ماند که «۴ میلیون ریال» مذکور از جیب کدام حزب الله مستضعفی بیرون آمده و به صندوق شرکت واحد ریخته شده است.

تحصن پناهجویان ایرانی در ترکیه ادامه دارد

نزدیک به پنج ماه است که تحصن پناهجویان ایرانی در دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه برای قبول تقاضای پناهندگی شان از جانب کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان ادامه دارد. در این مورد تاکنون اخباری در نشریه کار درج گردیده است. نشریه کار ضمن همبستگی مجدد با پناهجویان متحدین و تقاضای کمک به پناهجویان و تلاش برای جلب حمایت بین‌المللی از خواست‌های آنان، خلاصه‌ای از برگردان گزارشی را که از این تحصن در روزنامه آلمانی تانس چاپ شده است و همچنین بخش‌هایی از فراخوان یاری به پناهجویان ایرانی مستقر در ترکیه را تقدیم می‌کند.

نشریات ترکیه و هشدار آنان درباره استرداد پناهجویان به رژیم ناقض حقوق بشر تهران سبب شده است که مقامات سیاسی در گسبل پلیس و دستگیری پناهجویان در ننگ ورزند. تصاویری که از وضع ناراحت کننده کودکان، زنان و مردان متحصن انتشار یافته است افکار عمومی ترکیه را متأثر کرده است. متحصنان بسر روی زمین غذا می‌خورند و از امکانات بهداشتی اندکی برخوردارند. زنی در جریان تحصن وضع حمل کرده است.

بخش بزرگی از پناهجویان به طور غیر قانونی در ترکیه بسر می‌برند. تنها نام چند هزار نفر به عنوان پناهجو ثبت شده است این عده تنها کسانی هستند که از اجازه اقامت در ترکیه برخوردارند. اکثریت پناهجویان که شمار آنها صدها هزار نفر تخمین زده می‌شود و غالباً در استانبول اقامت دارند از هر گونه حق اقامت قانونی محرومند.

پناهجویانی که تقاضای پناهندگی شان از سوی کمیساری عالی سازمان ملل متحد رد شود به ایران بازگردانده می‌شوند. به گفته سخنگوی تحصن کنندگان ظرف ۱۰ سال گذشته ۸۰۰۰ پناهجو به ایران فرستاده شده‌اند.

سازمانهای حقوق بشر دولت ترکیه را متهم می‌کنند که مخالفان رژیم تهران را که جانشان شدیداً در معرض خطر است به رژیم جمهوری اسلامی تحویل می‌دهد و حکومت ایران نیز در مقابل چریکهای حزب کارگران کردستان ترکیه را دستگیر کرده، به مقامات ترکیه تحویل می‌دهد. شواهدی در دست است که بسیاری از پناهجویان بازپس فرستاده شده به رژیم تهران به جوخه اعدام سپرده شده‌اند.

علاوه بر قتل مخالفان ایرانی در ترکیه که به احتمال زیاد توسط سازمان امنیت جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، ظاهراً هماهنگی کاملی نیز میان سازمانهای امنیتی دو کشور برقرار است. در ماه اکتبر امسال دو ایرانی که بطور قانونی در ترکیه اقامت داشتند و دارای روایدهای معتبر از نروژ، استرالیا و کانادا بوده‌اند دستگیر و به ایران فرستاده شدند. این دو در ایران به مرگ محکوم شده‌اند.

اعتراض تحصن کنندگان علاوه بر سیاست استرداد دولت ترکیه متوجه رفتار کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان نیز می‌باشد چرا که این نهاد با خودداری از به رسمیت شناختن تقاضای پناهندگی ایرانیان آنان را از امکان سفر به یک کشور ثالث محروم می‌کند و دست دولت ترکیه را در استرداد آنان باز می‌گذارد.

فراخوان جامعه دفاع از حقوق بشر

بر مبنای آمار ارائه شده توسط مرکز تحقیقات ترکیه جمعیت ایرانیان مقیم آن کشور ۶۰ هزار نفر اعلام گردیده است. در این ترکیب موقعیت پناهندگان ایرانی به دلیل شرایط بد معیشتی و مشکلات امنیتی و رفتار ناشایست دولت ترکیه با متقاضیان از اهمیت جدی برخوردار است.

وزیر کشور ترکیه اخیراً گفته است: اجتماعات ایرانیان مخمل امنیت و نظم عمومی است بنابراین آنان باید به کشورشان بازگردانده شوند.

استدلال مقامات ترکیه در

برخورد با پناهندگان ایرانی این است که این کشور خود را به عنوان کشور گذرگاه «Transit Land» قلمداد می‌کند و قرارداد زانو را تنها برای پناهندگانی با ملیت اروپایی به رسمیت می‌شناسد که نتیجه آن طبعاً ایرانیان پناهجو را به عنوان پناهنده به حساب نمی‌آورد. مقامات ترکیه در سخنان خود بارها تأکید کرده‌اند که به هیچکس در خاک ترکیه اجازه فعالیت علیه جمهوری اسلامی نمی‌دهند.

در حال حاضر ترکیه پست‌های مرز مشترک ۴۵۰ کیلومتری خود را با ایران شدیداً تحت کنترل دارد و اغلب کسانی را که غیرقانونی از مرز ترکیه عبور می‌کنند، به ایران باز می‌گرداند و بارها دیده شده است که آنان در مرز هدف اصابت گلوله زاندارها قرار گیرند.

تعداد زیادی از فعالان احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی در مناطق مختلف ترکیه دستگیر و روانه زندان شده‌اند و اخراج بی‌وقفه ایرانیان متقاضی پناهندگی از ترکیه ادامه دارد. این دولت اعتراض و تحصن بیش از ۱۶۰ پناهجوی ایرانی را بی‌پاسخ گذاشته است و به اعتصاب غذای آنان و اعتراضات گسترده جهانی بی‌توجهی نشان می‌دهد. اکنون خطر استرداد جان صدها پناهجوی آواره و کودکان خردسالشان را تهدید می‌کند. همه امکانات خود را در جهت یاری رساندن به هموطنان گرفتار خویش بکار بریم.

Liga Iran
P.O.Box 150825
D-10670 Berlin
Tel: 030/8258552
Fax: 030/8266286

اخبار کوتاه

۷ ایرانی در مرز ترکیه دستگیر شدند

۷ ایرانی که بطور قاچاق وارد ترکیه شده بودند از سوی مأموران انتظامی ترکیه دستگیر شدند. به گزارش آناتولی از مقامات انتظامی استان وان، افراد دستگیر شده بعد از انجام بازرسی‌های لازم به ایران بازپس فرستاده می‌شوند.

مدرک معادل در مقطع لیسانس حذف شد

با حذف مدرک معادل در مقطع لیسانس، مشکل استخدامی دارندگان این مدرک حل می‌شود و آنان از امسال می‌توانند در آزمون دوره‌های کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) دانشگاه‌های سراسر کشور شرکت کنند. بگفته معاون آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی این تصمیم بدین خاطر گرفته شد که سازمان امور اداری و استخدامی در گذشته حاضر نبود حقوق دارندگان مدرک معادل در مقطع لیسانس را به رسمیت بشناسد. وی گفت از این پس به آن دسته از دانشجویان فارغ‌التحصیل در خارج از کشور، که پایان‌نامه آنان در حد مدرک تحصیلی شان تأیید نشده است، اجازه داده می‌شود که برای رفع کسری واحدهای درسی خود، در دانشگاه‌های داخل کشور به تحصیل بپردازند.

وزارت خارجه:

بیانیه مسقط غیر واقع‌بینانه است

در پی صدور بیانیه پایانی شانزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس که در مسقط برگزار شد، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی این بیانیه را غیر واقع‌بینانه و اختلاف برانگیز خواند. در این بیانیه واژه «اشغال» در رابطه با جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی بکار رفته است. سخنگوی وزارت خارجه گفت: ایران آمادگی خود را برای مذاکرات با امارات اعلام نموده است.

آغاز به کار شبکه دورنگار در ایران

شبکه دورنگار (Teletext) سازمان صدا و سیما به طور آزمایشی از ۱۶ آذر شروع به کار کرد. با استفاده از این شبکه علاقمندان می‌توانند با اطلاعات مورد نظرشان شامل اطلاعات عمومی، از جمله ساعات پرواز هواپیماها، حرکت قطارها، برنامه‌های سینماها، نشانی داروخانه‌ها، خبرهای مهم فوری و وضعیت ترافیک بصورت نوشتاری از صفحه تلویزیون خود دریافت کنند. برنامه‌های اصلی شبکه دورنگار پس از مراحل آزمایشی با دستگاه رمزپای (دکودر) قابل دریافت خواهد بود.

ایران بیشترین ضایعات مواد غذایی را

در جهان دارد

به گفته وزیر کشاورزی سرانه مواد غذایی که هر شبانه‌روز در کشور به هدر می‌رود معادل ۱۶۰۰ کیلوکالری است. وی گفت که ایران جزو سه کشوری است که بیشترین ضایعات مواد غذایی را در جهان دارند. وی گفت که براساس پیش‌بینی برنامه‌ی اول قرار بود وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۴۰۰ فارغ‌التحصیل در مقطع دکترای کشاورزی تربیت کند اما در انتهای برنامه فقط دو نفر فارغ‌التحصیل در این مقطع داشت.

یکصد بیمار مبتلا به ایدز در کشور جان باختند

وزیر بهداشت و درمان در مراسم روز جهانی ایدز در دانشگاه علوم اعلام کرد تا کنون ۲۱۶ مورد آلودگی به ویروس ایدز در سطح کشور گزارش شده است که از این تعداد ۱۱۸ مورد به بیماری ایدز مبتلا شده‌اند. به گفته وی از میان ۱۱۸ بیمار مبتلا به ایدز ۱۰۷ نفر مرد و بقیه زن هستند. وی همچنین گفت تا کنون یکصد نفر بعلت ابتلا به بیماری ایدز جان خود را از دست داده‌اند.

ایران در آستانه سال ۲۰۰۰

کنفرانسهای یازدهم و دوازدهم

یک جامعه مدنی و استقرار دموکراسی» و «دیدگاه‌های گروههای مختلف سیاسی - اجتماعی در باره دموکراسی و چگونگی استقرار آن» را مورد بررسی قرار خواهد داد. این کنفرانس روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن (۹ و ۱۰ فوریه ۹۶) برگزار می‌شود.

انجمن پژوهشگران ایران، با همکاری مرکز تحقیقات مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن در ماه آتی، دو کنفرانس دیگر در چهارچوب کنفرانسهای «ایران در سال ۲۰۰۰» برگزار خواهد کرد. کنفرانس یازدهم «انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و پی‌آمدهای آن» نام دارد و در روزهای ۱۸ و ۱۹ بهمن (۸ و ۹ فوریه ۱۹۹۶) بیرون موضوع «بررسی مسائل تئوریک انقلاب و پی‌آمدهای آن در آستانه سال ۲۰۰۰» و «بررسی عملکرد گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در انقلاب ۱۳۵۷» برگزار خواهد شد. کنفرانس دوازدهم به نام «برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی»، «مطالعه در چگونگی

مجاهدین انقلاب اسلامی همه جناحهای حکومت را به مقابله با رسالت فراخواند

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به رهبری بهزاد نبوی و محمد سلامتی با صدور بیانیه‌ای به مناسبت برگزاری پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی به نیروهای چپ مسلمان هشدار داد که نسبت به سیاست انحصارطلبانه راست سنتی که عمدتاً از سوی «رسالت» هدایت می‌شود، هشیار باشند و در مقابل آنان متحد عمل کنند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این بیانیه که متن آن در روزنامه «عصر ما» چاپ شده است با ارزیابی اهداف و اقدامات رسالتی‌ها نوشته است که سیاست «راست سنتی» در این دوره از انتخابات مجلس، حذف جناح «راست مدرن» از صحنه قدرت و جلوگیری از سر بلند کردن مجدد طیف «چپ» است. منظور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از «راست مدرن» هاشمی رفسنجانی و تکنوکراتهای مذهبی همکار وی هستند. این سازمان خود را طیف چپ و بخشی از حزب‌الله و نیروهای متشکل پیرامون روزنامه سلام را «چپ جدید» می‌شناسد.

در بخشی از این بیانیه زیر عنوان استراتژی و تاکتیک انتخاباتی و پیشنهادات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به همه نیروهای طیف چپ آمده است: اکنون یکی از مسائل مهم و مورد بحث در میان نیروهای مسلمان و انقلابی «چپ»، تعیین نوع رفتار انتخاباتی در پنجمین دوره انتخابات مجلس است. تلاش طیف راست سنتی برای سلطه بر ارگان‌های مهم تصمیم‌گیری در امر انتخابات، تبعیت نظارت استوایی شورای نگهبان بر انتخابات در اصلاحیه اخیر قانون انتخابات،

اقدامات و فشارهای زمینه‌ساز از سوی «راست سنتی» بر تمام سطوح گوناگون وزارت کشور، صدا و سیما و... اعمال نفوذ برای به تعطیل کشاندن بقایایی از آخرین تریبون‌ها و کانون‌های رسانه‌های هم‌ادار طیف «چپ» از قبیل برخی روزنامه‌ها و نشریات، بخشی از عواملی است که تردیدها و نگرانی‌های جدی نسبت به بیطرفی و سلامت در برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس را در میان مردم و بویژه نیروهای «چپ» مسلمان و پیرو خط امام دامن زده است. همین واقعیت سبب گشته تا برخی از این نیروها با سیاه - سفید کردن مسأله مشارکت انتخاباتی تنها به دو راه حل بپندیشد. یکی مشارکت که از نظر آنان در ارائه لیست کاندیداها و راه‌یابی به پارلمان خلاصه می‌شود و دیگری - که امکان وقوع بیشتر یافته است - عدم مشارکت که به عدم تکاپو و فعالیت سیاسی - انتخاباتی تعبیر و تعریف می‌گردد.

بحران در روابط تهران - آلمان

در پی اخراج سعید فاطمی، دبیر اول سفارت جمهوری اسلامی در اردن از این کشور، به جرم توطئه‌های تروریستی علیه شهروندان اسرائیلی که از اردن دیدن می‌کنند، روابط سیاسی رژیم‌های حاکم بر ایران و اردن به حلیض تازه‌ای رسید. سعید فاطمی متهم به قصد ایجاد یک گروه تروریستی برای یورش به جهانگردان اسرائیلی می‌باشد. بعضی از محافل سیاسی عرب سفارت رژیم در عمان را به تلاش‌های وسیع برای بدست آوردن اطلاعات امنیتی و قرار دادن آنها در اختیار گروه‌های تروریستی منطقه و همچنین کمک مالی به مسلمانان بنیادگرای مخالف حکومت اردن متهم می‌کنند.

روزنامه‌های اردن نیز هفته گذشته مقالات شدیداللحنی علیه رژیم جمهوری اسلامی، کارشکنی‌اش در روند صلح اعراب و اسرائیل و

مطلقه فقیه، در زمینه سیاسی پیرو تشدید سرکوب مخالفان و در عرصه اقتصادی خواهان تسلط بازاریان و تجار بر برنامه و بودجه کشور است. مجاهدین انقلاب اسلامی سیاستهای رسالت را خلاف تحولات جامعه دانسته و نوشته است: شکست سیاست اقتصاد بازار و سرمایه‌داری (تعدیل اقتصادی)، محیط اجتماعی را آماده دگرگونی در سیاست‌های حاکم بر دولت و اقتصاد و اتخاذ سیاست و برنامه «چپ» و عدالتخواهانه کرده و پایه و وزن اجتماعی ارمان‌ها و سمت‌گیریهای اقتصادی - اجتماعی غیرسرمایه‌داری را گسترده و سنگین کرده است.

آتش‌افروزی‌های آن در منطقه منتشر کرده‌اند.

بحران جدید در روابط دو کشور بویژه از زمانی اوج گرفت که در هفته‌های اخیر روزنامه‌های رسمی و نیمه رسمی حکومت، شرکت ملک حسین در مراسم یادبود رابین را به باد حمله گرفتند. با این همه مقامات رسمی حکومت این بار سعی کردند که چندان بر آتش برپا شده، نفت نپاشند. رژیم به اخراج یک مقام دون پایه سفارت اردن اکتفا کرد و رفسنجانی پیام مخصوصی برای ملک حسین فرستاد و در آن از گسترش راه‌های همکاری و ارتقای سطح روابط دو کشور سخن راند و درست در اوج بحران روابط، سفیر جدید اردن را که سه ماه در انتظار فرصتی برای تقدیم استوارنامه‌اش به سر می‌برد، به حضور پذیرفت.

بررسی لایحه بودجه سال ۷۵ در مجلس با تعیین کمیسیون ویژه آغاز شد

● عسکراولادی، یکی از مهره‌های اصلی جناح رسالت، رئیس کمیسیون بررسی بودجه است

● در بودجه سال آینده، سوبسید کالاهای اساسی و نیز میزان اعتبار برای خرید آنها کاهش یافته است

مجلس شورای اسلامی بررسی لایحه بودجه سال ۷۵ را با تعیین یک کمیسیون ویژه ۳۵ نفره آغاز کرد. ریاست این کمیسیون را حبیب‌الله عسکراولادی، یکی از مهره‌های اصلی جناح رسالت بعهده دارد و سید مرتضی نبوی سردبیر روزنامه رسالت نایب رئیس اول و عباسعلی زالی نایب رئیس دوم است. ۱۵ نفر از این ۳۵ نفر، اعضای کمیسیون برنامه و بودجه و ۲۰ نفر بقیه از اعضای سایر کمیسیونهای تخصصی مجلس هستند.

این شیوهی بررسی بودجه، مأخوذ از تجربه بررسی و تصویب برنامه ۵ ساله دوم در مجلس است. به هنگام بررسی برنامه ۵ ساله دوم نیز همین آقای عسکراولادی ریاست کمیسیون ویژه مختلط را بعهده داشت و با هدایت ایشان بود که جناح رسالت برنامه دوم حکومت اسلامی را مطابق خواست خود راست و ریس کرد و تحویل هاشمی رفسنجانی داد. بنابراین لایحه بودجه سال ۷۵ نیز به همت آقای عسکراولادی و نیابت آقای مرتضی نبوی تماماً دست پخت رسالتی‌ها خواهد بود؛ هر چند با کنار گذاشتن مسعود روغنی زنجانی از ریاست سازمان برنامه و بودجه، این لایحه پیشاپیش توسط رسالتی‌ها رقم خورده است. البته روشن است فردا که خرابین برنامه‌ی بودجه نیز همانند سالهای قبل تا نوک سر توی گل فرو رفت، رسالتی‌ها انگشتان خود را به سوی دولت نشانه خواهند رفت. کاری که تاکنون کرده‌اند.

با توجه به کاری که سازمان برنامه و بودجه تحت ریاست آقای میرزاده با لایحه بودجه کرده و نیز ترکیب کمیسیون مجلس، به نظر می‌رسد بررسی لایحه سال آتی در مجلس به آرامی و بسیار بی‌سر و صدا صورت پذیرد. خاصه آنکه انتخابات مجلس هم عنقریب است و برای حاکمان سودمند نخواهد در اطراف آن زیاد کنکاش کنند. درباره خطوط کلی لایحه بودجه سال ۷۵ در شماره پیشین «کار» تا حدی میسوط نوشته‌ایم. در این شماره به نکته‌ای از خصوصیات این لایحه اشاره می‌کنیم که خود روزنامه‌های خواسته خود راست و ریس بدان اعتراف دارند:

در سالهای حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، تورم، آنهم با نرخ هولناک، یکی از ویژگی‌های اقتصاد ایران بود. همین یک شاخص، به تنهایی توضیح دهنده تمام آن بیماری‌های اساسی و ساختاری است که اقتصاد ایران را نه تنها از نفس انداخته، که می‌رود آنرا فرو بپاشاند. تورم در ایران که بنابه آمارهای رسمی تا ۵۲ درصد و بنابه واقعیت‌های موجود تا بالای ۱۰۰ درصد در سال گذشته رسید، در درجه نخست نشان‌دهنده فقدان بنیه تولیدی اقتصاد ایران است و چرخهای آنرا نه یک تولید ملی استوار، که دلارهای تزریقی نفتی می‌چرخاند. در سالهای اخیر که درآمد ارزی سرانه کشور در اثر کاهش قیمت نفت و افزایش دو برابری جمعیت به شدت پایین آمده، با همان آهنگ نیز اقتصاد ایران از نفس افتاده و دچار عارضه تورم فلج کننده شده است. همه تسمیتهای سیران حکومت بویژه در سالهای پس‌از جنگ، برای مهار این چموش رمیده بود. اما تدابیر مدیران اسلامی در این سالها، به جای رام کردن این افسار گسیخته، گویی شلاقی بود بر پیکر این رمیده تا آنرا هر چه بیشتر مهار ناپذیر نماید.

در بودجه سال آینده نیز وضع به همین ترتیب است. روزنامه رسالت ارگان جناح غالب در حکومت اسلامی در این باره می‌نویسد: «برای کاهش نرخ تورم به نظر می‌رسد لایحه بودجه سال آینده تدبیر خاص و جدیدی در مقایسه با قانون بودجه سال جاری ارائه نداده باشد. مطابق قانون برنامه دوم مقرر گردیده که شاخص قیمت (تورم) سالانه به طور متوسط ۱۲/۴ درصد افزایش یابد. در حالی که فقط در نیمه نخست سال اول برنامه (منظور همین سال ۷۴)، نرخ رشد تورم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، بیش از ۵۲ درصد افزایش یافته است. بنابراین صرفاً با همان تدابیری که در قانون بودجه سال جاری اتخاذ شده، نمی‌توان در مبارزه با تورم توفیق داشت. روزنامه رسالت به مواردی از ارقام بودجه سال آینده اشاره می‌کند که با توجه به آنها در سال آینده باید در انتظار نرخ تورم بسیار بیش از امسال بود. رسالت می‌نویسد: «یارانه (سوبسید) کالاهای اساسی نظیر گندم، برنج، قند و شکر، روغن نباتی، گوشت، شیر، پنیر، کود و سم در سال جاری بالغ بر ۵۲۰۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود. این رقم در بودجه سال آینده به ۴۲۰۰ میلیارد ریال کاهش یافته است. برای خرید کالاهای اساسی از خارج معادل سال ۷۲ است که با توجه به افزایش جهانی قیمت کالاها، کاهش ارزش دلار و افزایش جمعیت کشور، جوابگوی نیازها نخواهد بود. این دو مورد علاوه بر تشدید افزایش نرخ تورم، بیشترین فشار بر قشرهای کم درآمد جامعه وارد خواهد آورد.»

از پیوستن به گات چه باک اگر...

مثل «پارو را به ده راه نمی‌دادند. سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت». حکایت پیوستن ایران به گات است. اقتصاد ایران که اکنون دیگر بکلی از نفس افتاده و زمینگیر است. کافی است تا دره‌هایش به روی یک بده بستان آزاد بین‌المللی، آنچنانکه در مقررات گات یا سازمان تازه تأسیس جایگزین آن «سازمان تجارت جهانی» منظور شده، باز شود تا آخرین رمق خود را نیز از دست بدهد و شیرازش از هم بگسلد. با این وجود، تقریباً بلافاصله پس از امضای قرارداد نهایی گات و اعلام تأسیس سازمان تجارت جهانی در آوریل ۱۹۹۴، دولت جمهوری اسلامی با تشکیل هیاتی ویژه، بررسی نحوه عضویت ایران در این سازمان و ارزیابی معایب و محاسن آنرا آغاز کرد. قرار بود این هیات یا کمیسیون ویژه، نتایج کار خود را تا پایان سال ۷۳ جهت تصمیم‌گیری به دولت ارائه دهد. اما بدایلی هنوز ناروشن، این کار تا امسال و تا همین اواخر طول کشیده است.

به نظر می‌رسد اکنون مسئولان و سیاستگذاران رژیم اسلامی سخت مشغول بررسی موضوع برای تصمیم‌گیری نهایی هستند. آنهم تقریباً در خفا. چرا که جز پاره‌ای خبرهای جسته‌گریخته، چیز بیشتری در روزنامه‌ها انعکاس نمی‌یابد. تنها روزنامه رسالت، چندی پیش گزارشی منتشر کرد که حاوی خلاصه‌ای از نقطه نظرات دستگاههای دولتی درباره اثرات مثبت و منفی پیوستن ایران به گات بود. خلاصه‌ای از این نظرات را در همین شماره خواهید خواند. مضحک تر آنکه، درست هنگامیکه بحث عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی با حرارت و تمایل مثبت بسیاری از دستگاهها و مسئولان رژیم در جریان است، اقدامات و سیاستهای اقتصادی دولت در دو سال اخیر، از جمله کنترل شدید بر صادرات و واردات و وضع تعرفه‌های گمرکی و کنترل بازار ارز و مواردی از این قبیل، کاملاً در خلاف جهت آن شرایطی است که اقتصاد یک کشور آماده پیوستن به گات باید از آن برخوردار باشد.

ما، پیشترها درباره گات و پیوستن کشورمان به این سازمان جهانی سخن گفته‌ایم و محض یادآوری باز خاطر نشان می‌کنیم که لازمه پیوستن کشوری به سازمان تجارت جهانی - حداقل برای آنکه متضرر نشود - آنست که: ۱ - اقتصاد کشور مقروض و توان‌های تولیدی و صنعتی آن بدون حمایت‌های دولتی روی پای خود بایستد، ۲ - تولیدات آن، چه صنعتی و چه کشاورزی، از نظر کیفیت و بهای تمام شده بگونه‌ای باشد که بدون استفاده از سوبسیدهای دولتی توان رقابت در بازارهای بین‌المللی را داشته باشد. اینک اقتصاد کشور ما حداقلی از آنچه از آنجا که گفته شد، می‌داشت، آنگاه چه باک از پیوستن به گات؟ اما آنچه که در کشور ما بنام اقتصاد ملی شکل گرفته و بنیان آن در زمان رژیم شاه گذاشته شده و جمهوری اسلامی نیز آنرا ادامه داده است - ایکاش فقط ادامه می‌داد - بکلی فاقد چنین توانایی‌هایی است. این دو رژیم با کشور ما و اقتصاد آن چنان کرده‌اند که امروز برای عرضه به بازارهای جهانی بیش از آن ثروت خدادادی‌اش که نفت باشد، چیزی در اختیار ندارد که آن نیز فعلاً خارج از مقررات سازمان تجارت جهانی است. خارج از دولت و در میان کارشناسان مستقل، هم نظر مخالف پیوستن ایران به گات هست و هم نظر موافق. دلایل آنهایی که مخالفند تقریباً همان است که پیشتر گفته آمد. آنهایی هم که موافق‌اند نه از آن روست که در اقتصاد به ورشکستگی کشانده شده کشور ظرفیت و امکاناتی می‌بینند، بلکه پیوستن به گات را امکانی می‌یابند که شاید از آن طریق فرجی حاصل شود. بالاتر از سیاهی که رنگی نیست!

بحث‌ها درباره عضویت یا عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی تاکنون عمدتاً حول و حوش نقاط قوت و ضعف اقتصاد ایران برای ورود به این سازمان بوده است. به فرض هم که موانع اقتصادی در کار نبوده، کشور ما با مشکل سیاسی بزرگی بنام حکومت جمهوری اسلامی روبروست. حکومتی که با دنیایی پرستیز است و انزوای ناخواسته‌ای را به مردم و کشور و اقتصاد ما تحمیل کرده است. چه سود اگر کشور ما وارد گات شود، اما بدایلی سیاسی دیگران نخواهند نفت ما را یا دیگر فراآورده صنعتی و کشاورزی ما را بخرند؟ در میان حکومتی‌ها نظرات موافق پیوستن ایران به گات بیش از آرای مخالف بوده است، با این وجود بعید است که مسئله پیوستن به گات در میان سیاستگذاران رده بالای حکومت به آسانی و به این زودی‌ها حل شود. مشکل اینجا نیز مسئله سیاسی است. حکومتی که به زور سر نیزه در داخل و ستیز با خارج و موازین بین‌المللی به بقای خود ادامه می‌دهد، مشکل است به روابطی با دنیای خارج تن دهد که ممکن است برایش دردسز آفرین باشد.

نظرات برخی از وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی درباره عضویت یا عدم عضویت ایران در گات

● **بانک مرکزی**
«با عضویت در گات و اجازه ورود و فعالیت به بانکهای خارجی و شعبات آنها در ابتدای امر بانکهای داخلی ممکن است از توان رقابتی بالایی نسبت به بانکهای خارجی برخوردار نباشند ولی وقتی در معرض رقابت با بانکهای خارجی قرار می‌گیرند نه تنها فعالیت آنها افت نمی‌کند بلکه باعث ارتقاء قدرت رقابتی و کارایی بانکهای داخلی و بالا رفتن کیفیت سرویس دهی آنها می‌شود.»

● **وزارت نفت**
«عضویت در گات و رفع موانع ورود فراآورده‌های پتروشیمی ایران به بازارهای جهانی و به ویژه به کشورهای عضو گات می‌تواند برای صنایع پتروشیمی مفید باشد. ضمن آنکه الحاق به گات صنایع پتروشیمی را در فضای رقابتی قرار خواهد داد که

اجتماعی به بار خواهد آورد.»
● **وزارت جهاد سازندگی**
«تا کسب شرایط برتر در اقتصاد داخلی و تجارت بین‌المللی و ترمیم وابستگی‌های کلیدی به اقتصاد مسلط جهانی و برپه شدن استراتژیکی از درآمدهای نفتی، ورود به گات و توسعه بازرگانی خارجی بدون قید و شرط در چهارچوب گات با دنیای خارج، نه تنها موتور توسعه و اصلاح ساختاری اقتصاد ایران نخواهد بود

● **وزارت بهداشت و درمان**
«براساس بررسی‌های به عمل آمده به نظر می‌رسد عضویت در گات مشکلاتی را در امر تولید ملزومات و تجهیزات پزشکی در صنایع پزشکی و همچنین در اجرای نظام بین‌درویی کشور براساس ژنریک و تثبیت قیمت این گونه اقلام بدنبال خواهد داشت

● **وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**
«فوائد الحاق ایران به نظام بین‌المللی کپی رایت در شرایطی که بخش علوم، فرهنگ و هنر کشور با برنامه‌ها و سیاستهای درست هدایت شود، بسیار بیشتر از هزینه‌های آن است.»

● **وزارت امور اقتصادی و دارایی**
«به رغم وضعیت اقتصادی موجود در کشور و نارسایی‌های ساختاری که در بخشهای گوناگون وجود دارد، با شناخت دقیق توافقات گات و استفاده از مزایای پیوستن به آن به نظر می‌رسد پیوستن جمهوری اسلامی ایران به گات دربردارنده منافع اقتصادی بیشتری نسبت به عدم الحاق است.»

● **تقاضای ناظر بودن ایران در گات**
مجدداً باید تمهید شود تا با مطالعات و بررسیهای همه جانبه و عمیق در خصوص عضویت در گات اقدامات لازم و اساسی صورت پذیرد.»

گزارش زیر خلاصه‌ای از نقطه نظرات دستگاههای دولتی جمهوری اسلامی است که در باره گات و عضویت ایران در آن ارائه شده است.

● **وزارت امور خارجه**
«عضور در سازمانها و ترتیبات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی یکی از وسایل ضروری برای حصول هدفهای استراتژیک است.»

● **کشور ما با خارج ماندن از گات برکنار نخواهد ماند.** «در ارتباط با گات یک تصور نادرست آن است که صرف عضویت در آن باعث توسعه اقتصادی می‌شود. عضویت در گات شرط کافی برای توسعه اقتصادی کشورها نیست.»

● **وزارت کشاورزی**
«بالحاق به گات و کاهش به اصطلاح حمایت‌ها، در واقع مالیات پرداختی تولیدکنندگان این محصولات کاهش یافته و منجر به سودآوری بیشتر و افزایش تولید این محصولات می‌شود.»

● **موسسه پژوهشهای بازرگانی**
«با استفاده از ماده ۱۳ موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی و ماده ۳۵ گات، دولت ایران می‌تواند از اجرای مقررات گات در خصوص رژیم اشغالگری قس خودداری ورزد.»

«در صورت عدم عضویت در گات نه تنها این مزایا به دست نخواهد آمد بلکه بعید نیست فرصتهای صادراتی ما نیز تضعیف شود.»

● **مرکز توسعه صادرات ایران**
«موانعنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) تشکیلاتی است مشابه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که در نهایت امر منافع دراز مدت قدرتهای بزرگ را تامین می‌کند و تجارت جهانی را در جهت مصالح آنها رقی و فتی خواهد کرد.»

«تا زمانیکه تراز بازرگانی کشور متعادل نگردد و صنایع کشور توانایی مقابله با فراآورده‌های مشابه خارجی را بدون حمایت دولت کسب ننمایند و اقتصاد کشور از حالت تک محصولی خارج نگردد شتاب در الحاق به گات دشواریهای پر دامنه اقتصادی و

نوید نوسازی سندیکایی

گزارشی از چهل و پنجمین کنگره اتحادیه عمومی کار فرانسه (C.G.T.)

بحث پیرامون ضرورت تکیه بر استقلال واحدهای سندیکایی، پرهیز از تمرکز قدرت مرکزی و ضرورت گسترش دموکراسیسم در مناسبات سندیکایی، مهمترین محور مباحثات کنگره بود. نمایندگان کنگره با انتقاد از بوروکراسیسم و سلسله مراتب دست و پاگیر اداری در ساختار سندیکایی، بر ضرورت نوسازی سندیکایی جهت پاسخگویی به مسائل بفرنج جاری، تأکید کردند. شاخص‌ترین دستاورد این کنگره، تجلی اراده اکثریت بزرگ نمایندگان در امر نوسازی سندیکایی بود.

کنگره در پایان، به مناسبت اوضاع جاری فرانسه، طی اعلامیه‌ای اتمام حجت کرد که: تنها راه حل ممکن آن است که رژیم، طرح مصوبه خود را پس بگیرد.

چهل و پنجمین کنگره اتحادیه عمومی کار فرانسه در فضایی پرشور، با سرود ملی فرانسه و سرود انترناسیونال پایان یافت.

کنگره به جدایی C.G.T از فدراسیون سندیکایی جهانی (F.S.M)، رای موافق داد. نمایندگان همچنین درباره ضرورت پیوستن C.G.T به اتحادیه سندیکایی اروپا (C.E.S) تأکید کردند.

بررسی مسائل بین‌المللی جنبش سندیکایی نیز از جمله مباحث مهم کنگره بود. به دنبال گزارش مسئول روابط بین‌المللی C.G.T، نمایندگان دعوت شده از کوپا، آفریقای جنوبی و الجزایر درباره مسائل خود و اهمیت نقش جنبش بین‌المللی سندیکایی سخنرازی کردند. که مورد استقبال نمایندگان کنگره قرار گرفت. کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران به نمایندگی آقای حسین نظری نیز طی پیامی به کنگره، بر نقش بین‌المللی بسیار مؤثر C.G.T طی ۵۰ سال اخیر در فدراسیون سندیکایی جهانی تأکید کرد و همبستگی چند دهساله C.G.T با جنبش سندیکایی ایران را مورد تقدیر قرار داد.

چهل و پنجمین اتحادیه عمومی کار فرانسه (C. G. T)، هفته گذشته (۳ تا ۹ دسامبر) در پاریس برگزار شد. ۸۷۷ نماینده از طرف ۱۳۴۵ سندیکای کارگری فعال و ۲۹۶ سندیکای کارگران بازنشسته در این کنگره شرکت کردند. در این کنگره ۱۳۶ نماینده از طرف ۱۰۰ سازمان سندیکایی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از ۸۳ کشور دعوت شده بودند.

روز یکشنبه سوم دسامبر، آقای لویی ویانه دبیر کل (C.G.T) با گزارش کار اتحادیه، کنگره را گشود. او در سخنان خود با تأکید بر جنبش مطالباتی گسترده سندیکاهای کارگری، که اینک در سراسر فرانسه جریان دارد، تقاضا کرد روز ۵ دسامبر روز مبارزات فوق‌العاده سندیکاهای کارگری باشد.

کنگره درباره فراخوان سه کانون مهم سندیکایی فرانسه (F.O, C.G.T و I.S.U) جهت شرکت عموم کارگران

و دانشجویان در اعتصاب و تظاهرات علیه سیاست اقتصادی دولت فرانسه، تأکید کرد. کنگره تصمیم گرفت ضمن مداوم کار خود، هیاتی را به نمایندگی از طرف کنگره، جهت شرکت در تظاهرات دسامبر انتخاب کند. روز ۵ دسامبر، بیش از ۱ میلیون نفر در تظاهرات سراسری سندیکاهای کارگری و دانشجویان در شهرهای مختلف از جمله پاریس، مارسای، بوردو، لیون و نانت شرکت کردند. این تظاهرات به علت عدم موافقت دولت با مطالبات کارگران، در روز ۷ دسامبر ابعاد گسترده‌تری یافت و متجاوز از ۱/۵ میلیون نفر در آن شرکت کردند. مباحث اصلی دستور کار کنگره پیرامون سند راهمان و اساتامه بود. این دو سند با اصلاحات وارده در آن، به تصویب رسید. در اساتامه C.G.T علیه استثمار سرمایه‌داری، صریحاً اعلام موضع شد و مبارزه طبقاتی با آراء دو سوم نمایندگان کنگره، مورد تأکید قرار گرفت.

واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

خشت کج اول

در زبانهای مختلف دیگر نیز کمابیش به همین صورت به کار می‌روند. جایگزینی چنین واژه‌هایی که در نزد مردم اهلیت یافته‌اند تنها زمانی ممکن است که واژه پیشنهادی به لحاظ معنایی همان بار واژه اصلی را کمابیش منتقل کند و به لحاظ آوایی و سهولت تلفظ نیز اگر بر واژه اصلی مزیتی ندارد، دستکم سخت‌تر از آن نباشد و زبان و دهان بتوانند با ساده‌ترین حرکات آن را ادا کنند. ناکامی واژه «رایانه» که سالها پیش به جای کامپیوتر پیشنهاد شد را شاید از همین زاویه بتوان توضیح داد. در میان واژه‌های فوق نیز چون نیک بنگیریم، کلمه‌ای همچون فاکس علاوه بر آنکه در بیشتر زبانها به همین صورت جا افتاده است، با واژه «دورنویس» هم چندان همخوانی ندارد، چرا که با این وسیله عکس و تصویر را هم می‌توان مخابره کرد و تنها برای انتقال متن و نوشته به کار نمی‌رود. جالب آنکه همان روزنامه‌ای که با رئیس فرهنگستان مصاحبه کرده در بخش مربوط به معرفی خود جلوی کلمه فاکس ترکیب «پست تصویری» را گذاشته که گرچه یک کلمه آن (پست) خارجی است، لیکن پیش از واژه پیشنهادی فرهنگستان با اصل مطابقت دارد.

واژه‌های سراج و کاشانه نیز به علل یاد شده بعید است که بتوانند استودیو و آپارتمان را از میدان بدر کنند و جایگزین آنها شوند. علاوه بر واژه «رایانه» که در میان مردم اقبالی نیافت، تجربه واژه‌های همچون «آمایش» نیز شاید آموزنده باشد. چند سالی تعدادی از صاحبزنان و موسسات دولتی کوشیدند در برابر واژه‌های تهیه و تدارک لغت «آمایش» را در میان مردم اشاعه دهند که از ریشه فعل آمدن ساخته شده، فعلی که بی‌شناسانه نیست و در تاریخ لغت فارسی دارای سابقه و سابقه است. این واژه نیز به رغم زیبایی و اصلش عمدتاً به همان دلایلی که ذکرشان رفت کارش نگرقت و بردی نیافت.

بسیاری کسارهای اولیه فرهنگستان در زمینه واژه‌گزینی قسماً این شک را بر می‌انگیزد که این فرهنگستان نیز شاید بسان سلف خویش یعنی فرهنگستان دوم از افراطگرایی در امان نیست. اگر این فرهنگستان بنا را بر «عربی ستیزی» و حذف حتی الامکان همه واژه‌های عربی نهاده بود که بعضاً به ساختن واژه‌های غریب و مضحکی انجامید، فرهنگستان جدید نیز ظاهراً بنا را بر غرب ستیزی نهاده و در راه رفتن به آن سوی بام است.

«فرهنگستان زبان و ادب فارسی» که در سال ۱۹۶۹ بنیان شده است، اخیراً رشته فعالیت‌هایی را در زمینه‌هایی همچون واژه‌گزینی، اصلاح شیوه «رسم الخط» املائی، تدوین دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی و آغاز کرده است. دکتر حداد عادل، رئیس فرهنگستان در مصاحبه‌ای با اطلاعات بین‌المللی ۱۳ دسامبر ضمن اشاره به این فعالیت‌ها و نیز برشمردن معیارها و مبانی واژه‌سازی برای لغات و اصطلاحات خارجی، برخی از واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان را نیز ذکر کرده است که از جمله آنها می‌توان «پارانه» برای سوبسید، «دورنویس» برای دستگاه فاکس، «سراج» برای سوئیت (هتل) و نیز «سراج» برای استودیو، «کاشانه» برای آپارتمان و «آسانبر» برای آسانسور را نام برد. پیش از این نیز فرهنگستان برای واژه‌ها و عباراتی همچون اسکی، اسکی روی یخ، اسکی روی آب و... به ترتیب «برف سره»، «یخ‌سره» و «آب‌سره» را پیشنهاد کرده بود.

طهوری
ناشر کوشا و خوشنام ایران درگذشت

عبدالغفار طهوری صاحب انتشاراتی «کتابخانه طهوری» و از ناشران خوشنام و کتابشناس ایران روز یکشنبه ۱۹ آذر (۱۰ دسامبر) در سن هفتاد و دو سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست.

طهوری در سالهای دهه ۲۰ در کتابفروشی «دانش» تهران با صاحب آن همکاری می‌کرد و در همین جا بود که با بزرگانی همچون محمد تقی بهار، پورداود، عباس اقبال، بهمنیار، جلال همایی و... آشنا گشت. وی در پرتو خود مستقلاً به نشر کتاب روی آورد و انتشار مجموعه‌ای را آغاز کرد که مجموعه «زبان و فرهنگ ایران» نام گرفت و نزدیک به صد و سی کتاب را در بر می‌گیرد. درونمایه این کتابها بیشتر به تاریخ، زبان و ادبیات کلاسیک ایران اختصاص دارد و اکثر آنها آثار جمعی هستند که به کار تحقیق و پژوهش می‌آیند. همین امر سبب شده بود که طهوری کتابهایش را در تیراژهایی در حدود ۵۰۰ نسخه منتشر کند و با توجه به فروش تدریجی و غیر سریع آنها سودی سود و بازگشت سرمایه را نداشته باشد. این همت و قناعت طهوری بیش از هر چیز از عشق و دلبستگی او به ادبیات و فرهنگ ایران نشأت می‌گرفت.



طهوری هیچگاه، حتی در سالهای جنگ و گرانی و بازار سیاه نیز از قیمت‌های پست جلد کتابهای کمیابی که گاه ۱۰، ۲۰ سال پیش چاپ و با نرخهای آن روزی قیمت‌گذاری شده بودند تخطی نکرد. او همچنین در راهنمایی کتابخوانان برای یافتن کتاب مورد نظرشان اگر احیاناً نقیدی هم بر آنها نوشته بود از معرفی آن فروگذار نمی‌کرد، تا خواننده در ارزیابی کتاب به مطلق زدگی و یکسوگری دچار نشود.

دانش و تجربه طهوری در جوانی مربوط به نشر کتاب سبب شده بود که وی به هنگام بروز اختلافات میان ناشران، مؤلفان و مترجمان محل رجوع و نظرخواهی باشد و داوریهای کارشناسانه و بی‌طرفانه‌اش به حل بسیاری از این اختلافات کمک کند.

عمره فرهنگ و هنر» به خطرات و محدودیت‌هایی که تسلط هرچه بیشتر جناح رسالت بر وزارت ارشاد در پی دارد اشاره کرده و می‌نویسد: «چندی است که (این وزارتخانه) با سپردن زمام امور سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی به دست تمایلات تنگ‌نظرانه سیاسی و قفله‌های جدی در روند اعتلای فرهنگ و هنر کشور به وجود آورده است». عصر ما سپس در اشاره به عزل و نصب‌های اخیر، با انتقاد از رویه اختناق آمیز حاکم بر وزارت ارشاد و بی‌صلاحیتی و تنگ‌نظری مسئولان جدید می‌پرسد: «بی‌حرمتی به ساخت فکر و اندیشه و بی‌توجهی به منزلت هنر و هنرمندان و اقتضات سیاست‌گذاری فرهنگی که اکنون به صورت یک رویه در ارشاد درآمده و تابعی از گروه‌های فشار در جامعه شده است تا به کجا می‌تواند پیش رود؟»

میرسلیم، وزیر ارشاد چندین طبع سخنانی در مجلس در ارتباط با انتشار برخی از کتابهای ناخوانا و معیار و سلیقه رسالتی‌ها اعلام کرد که سیاست اعتماد به نویسنده و ناشر تاکنون اشتباه بوده است؟! این سخن در واقع نماد سیاستی است که اعمال فشار بر ناشران و نویسندگان را در گرماگرم بحران اقتصادی و فرهنگی تشدید خواهد کرد و هدفی جز خشنود کردن و افسکرایان رسالتی را دنبال نمی‌کند. عصر ما در ارتباط با این سیاست می‌پرسد: «آیا اساساً با این سیاست می‌توان حداقل برای سالهای آینده چشم‌انداز حداقلی در بازار نشر کتاب ترسیم کرد. کدام ناشر و کدام نویسنده و مترجم می‌تواند در فضای بی‌اعتمادی به میدان بیاید، نه قدر ببیند و نه صدر نشیند (و) به انتظار بهانه‌های پایان ناپذیر باقی بماند(؟)» شاید از سر خوشبینی است که عصر ما نه نگران

حالا تشدید است که عصر ما، نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به رغم پرسه زدن در حول و حوش حکومت از خطر تهاجم و توقیف در امان نیست را نیز به

«بانوی رنج» عنوان نخستین نمایشگاه نقاشی علیرضا درویشی است که چندی پیش در شهر نورنبرگ آلمان برگزار شد. دستمایه اصلی بیشتر تابلوها رنج زنان است و در واقع این رویای روزانه نقاش است که بر گستره بوم، حیاتی تازه می‌بخشد. درویشی از تجارب سورئالیست‌ها و اکسپرسیونیست‌ها بهره می‌گیرد. با

انتقادهای شدید و گزنده و سخن گفتن از لزوم بازنگری در انتخاب‌ها و سیاست‌های وزارت ارشاد و اداشسته است.

با کمک‌های مالی خود
مارادانجام وظایمان یاری دهید!

وزارت ارشاد در قبضه جناح رسالت

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از نهادهای اصلی سیاست‌گذاری و تبیین مقررات و ضوابط فعالیت‌های فرهنگی و هنری پیش از هر وزارتخانه دیگری میدان بروز و عملکرد دیدگاه‌های ارتجاعی و افسکرایانه زمامداران جمهوری اسلامی بوده است. این وزارتخانه در هفده سال گذشته در برخورد با دگراندیشان به جز در مقاطعی کوتاه تنها سیاست حذف، فشار و اعمال سانسور را دنبال کرده است.

در واقع فقط در اواخر دهه گذشته هنگامی که حجت‌الاسلام خاتمی در رأس این وزارتخانه بود تا حدودی از فشارها کاسته گشت و تولید و پخش آثار فرهنگی و هنری دگراندیشان با موانع کمتری مواجه بود. این «نیمه بهار» ناپایا اما با تهاجم و فشار رسالت و دیگر جناحهای افسکرای جمهوری اسلامی و استغفای خاتمی به پایان رسید و با تصدی لاریجانی و سپس میرسلیم بر این وزارتخانه، اهرمهای اصلی آن به قبضه رسالت و نیروهای تاریک اندیش هیئت‌های مؤتلفه اسلامی درآمد. تغییر و تحولاتی که اخیراً در سطح مسئولان بلندپایه این وزارتخانه صورت گرفته نیز عملاً جز قبضه بیشتر امور از سوی رسالتی‌ها و هیئت مؤتلفه اسلامی و باز کردن پای پرسنل سپاه به عرصه تصمیم‌گیری در باره مسائل فرهنگی و هنری هدف دیگری نداشته است. هم اکنون معاونت سینمایی و سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را سرتیپی به نام عزت‌الله ضرغامی به عهده دارد و مشاور وی در «امور سینمایی دفاع مقدس» نیز پاسداری به نام علی رضا مزینانی می‌باشد. نشریه «عصر ما» در شماره اخیر خود (۸ آذر) در مقاله‌ای با عنوان «گروه‌گرایی و تنگ‌نظری در

خاموشی پیکره‌ساز

استاد ابوالحسن خان صدیقی از طراحان، نقاشان و پیکره‌سازان صاحب نام ایران است که در کلاس‌های کمال‌الملک استعداد برجسته‌ای از خود به نمایش گذاشت و مدتی هم در دانشکده هنرهای زیبای پاریس به آموزش رشته مورد علاقه خویش پرداخت. حوزه کار صدیقی در نگارگری و پیکره‌سازی عمده‌تاً در چهارچوب‌های کلاسیک محدود می‌شد و به سبک‌های نوین و متأخر نمی‌رسید. وی در دوران جوانی بنا به انگیزه‌های درونی از تیب‌ها و چهره‌های گروه‌های مختلف اجتماعی تندیس‌هایی ساخت که تندیس‌های نی‌زن از برجسته‌ترین آنها به شما می‌آید و هم اکنون در موزه هنرهای ملی نگهداری می‌شود. کارهای بعدی صدیقی عمدتاً بر اساس سفارش ساخته شده‌اند و گرچه آن واقعه‌گرایی و ریزه‌کاری‌های دوران جوانی او را ندارند، اما هر کدام به نمادی از فرهنگ و ادبیات ما بدل شده‌اند و در شمار آثار دیدنی شهرهایی که در آنها نصب شده‌اند به حساب می‌آیند. از برجسته‌ترین این آثار می‌توان تندیس‌های فردوسی (در میدان فردوسی تهران و شهر رم ایتالیا)، ابن سینا (در همدان)، سعدی (در دروازه اصفهان شیراز)، خیام (در نیشابور) و... را نام برد.

چند سال پیش یونسکو مجموعه نقاشیها، طراحی‌ها و عکس‌های تندیس‌های ساخته صدیقی را در کتابی منتشر کرد و بدینسان از مقام و موقعیت هنری او که بویژه در سالهای آخر عمر در فراموشی و بی‌تلفاتی به سر می‌برد تجلیل به عمل آورد.

پیکره‌ساز نامی ایران که شیوه هنری‌اش بر بخشی از پیکره‌سازان معاصر به‌نحوی تأثیرات قابل‌اعتنایی بر جای گذاشته است، روز دوشنبه ۲۰ آذر (۱۱ دسامبر) در سن ۱۰۱ سالگی در تهران درگذشت.

باخواجه شیراز در گذر از شب یلدا

معاشران! ز حریف شبانه یاد آرید!
حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید!
به وقت سرخوشی، از بی‌نوائی عشاق
به صوت و نغمه چنگ و چغانه یاد آرید!
چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی
ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید!
چو در میان مراد آورید دست امید
ز عهد صحبت ما در میانه یاد آرید!
سمنند دولت اگر چند سرکشیده رود
ز هم‌رهان به سر تا زیانه یاد آرید!
نمی‌خورید زمانی غم وفاداران؛
ز بی‌وفائی دور زمانه یاد آرید!
به وجه مرحمت، ای ساکنان صدر جلال!
ز روی حافظ و آن آستانه یاد آرید!

بودجه آموزش و پرورش

برای تشکیل «ارتش دانش آموزی»

به تصویب مجلس شورای اسلامی به سپاه پاسداران اختیار داده شد که در مدارس راهنمایی و متوسطه دخترانه و پسرانه ارتش دانش آموزی تشکیل دهد.

به موجب تبصره سوم ماده واحده این قانون، وزیر آموزش و پرورش، فرماندهی نیروهای مقاومت بسیج سپاه، نمایندگی ولی فقیه، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش و مسئول بسیج دانش آموزی در تشکیلات ارتش دانش آموزان که مانند ارتش حرفه‌ای سازماندهی می‌شوند، عضویت دارند.

جمهوری اسلامی که در جریان جنگ ۸ ساله با عراق دهها هزار تن از نوجوانان و جوانان را به ترندهای مختلف به جبهه‌ها کشاند و در پای اهداف جنگ طلبانه خود قربانی کرد، این بار با بهره‌گیری از تجربه‌های شوم خود در دوره جنگ، نوجوانان و جوانان را با تبلیغات مسموم و سوءاستفاده از اشتیاق آنان به کسب هويت و سهيم شدن در سازندگی‌ها به خدمت سرکوب مردم و حفظ حکومت گرفته است. بودجه اجرای این قانون از محل اعتبار وزارت آموزش و پرورش و وزارت دفاع تامین خواهد شد.

برای تهیج وسیع‌تر جوانان برای شرکت در این ارتش که به قصد ارباب مردم و دفاع از رژیم و گسترش مأموران حکومت به درون خانه‌ها سازماندهی می‌شود، از

وزارت اطلاعات رژیم از زبان...

عبدول‌گیره و به روش‌های تروریستی روی آورده است. نوشته‌ی سرایا دروغ کیهان هوایی با یک دروغ بزرگ پایان می‌یابد. این نشریه ادعا می‌کند که «سرگردگان سازمان فدائیان خلق یا انتشار استاد محرم‌نهی شوروی سابق اعتراف کردند که ضمن دریافت کمک‌های مالی از حزب کمونیست شوروی سابق به آنان اطلاعات می‌داده‌اند». در تمام مطالب منتشره تشریحی کار و سخنان مسئولین سازمان ما، نکته‌نی یافت نمی‌شود که بتوان دلیلی بر ادعای کذابی کیهان هوایی باشد. آشخور این ادعای دروغ فقط مأمورین وزارت اطلاعات رژیم هستند.

بقیه از صفحه اول

اموال بانک‌های جمهوری اسلامی در خارج از کشور، به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نسبت داده است. این نشریه با اشاره به گفته‌های این فرد در مورد نفوذ آن سازمان در نهادهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی و هشدارهای وی درباره‌ی ترور عناصر رژیم در صورت تداوم عملیات تروریستی حکومت جمهوری اسلامی و انتساب تمام آن سخنان به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، راضی از تنها به قاضی رفتن خود ادعا می‌کند که سازمان ما از مواضع کنگره‌ی چهارم خود

علی توسلی را آزاد...

عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران که توسط عوامل رژیم به ایران ربوده شده و در زیر فشار می‌باشد» شده‌اند. حکومت اسلامی علیرغم سکوت رسمی خود در مورد این آدم‌ربایی، در پیامهای تهدیدآمیزی که برای رهبران فدائیان خلق فرستاده، ربودن علی توسلی را تأیید کرده است. اخباری که از ایران رسیده است، حاکی از آن است که علی توسلی برای اعتراف به آنچه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از او می‌خواهد زیر فشار و شکنجه قرار دارد.

بقیه از صفحه اول

با نوشتن نام‌های به وزیر خارجه این کشور از دولت، احزاب و شخصیت‌های دنامارکی خواستند برای نجات جان علی توسلی اقدام کنند. در تظاهراتی که بمناسبت ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، از طرف جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در شهر کلن آلمان مقابل سفارت رژیم در بن برگزار شد، تظاهرکنندگان خواهان «روشن شدن سرنوشت و آزادی علی توسلی، پناهنده سیاسی ایرانی و

پای صحبت رخشان بنی‌اعتماد پیرامون فمینیسم، مشکلات سینماگرن و...

خطر در خشتی بودن است

می‌کنیم که استوره مادری ساوی با ماندن و سوختن در جوانی یا میانسالی است. آن قدر به این سوختن بار مثبت می‌دهیم که او خودش را فراموش می‌کند و شرمش می‌آید که بگوید او هم یک انسان است و نیاز به عشق و انگیزه‌های عاطفی برای ادامه زندگی دارد».

تردید به سطح تخصص یک زن پزشک در مقایسه با مرد همکارش نگاه می‌کند، در برخورد با فیلمسازان زن هم وجود دارد، این نگاه به فرهنگ جامعه بر می‌گردد به سادگی هم تصحیح نخواهد شد. نیاز به زمان دارد و رشد فرهنگی. و حرف زدن در این باره بیشتر به غر زدن می‌ماند».

مختلف هم به زن و هم به مرد تحمیل می‌کند. اما در جوامعی مانند جامعه ما فشار بر زنان بیش از مردان است. و همین توجه بیشتری را می‌طلبد. این امر با توجه به حساسیت‌هایی که در جامعه ما



مشکلات کار، سانسور و فیلم «روسری آبی» «چهار پنج ماه است که اعصاب و روانم به هم ریخته. کسی به من نرفته فیلم نساز، اما به خاطر مسائل خیلی جزئی و کم‌اهمیت چنان فشاری به آدم می‌آید که مشکل می‌تواند به طرف ساختن فیلم تازه‌ای برود. هیچ دلیلی نمی‌بینم که یک لحظه دوست داشتی از فیلم را که بابتش فکر کرده و زحمت کشیده‌ام حذف کنم. البته به تهیه کننده گفته‌ام در نهایت چنانچه چاره‌ای نبود برای نجات سرمایه‌اش آن را حذف کند. و اسم مرا هم از تیتراژ بردارد. وقتی می‌گویم زیبایی در فیلم به همین جزئیات است، می‌گویند نیم ساعت از فیلمی حذف شده و کسی نفهمیده. خوب با این استدلال می‌شود اصلاً فیلم هم نساخت. اما فکر می‌کنم مشکل ما خیلی کلی‌تر از این حرف‌هاست. برخی سالی یک فیلم و گاهی دو فیلم می‌سازند و مشکلی هم برایشان پیش نمی‌آید چون در یک کانال فراه راه می‌روند نه خطر می‌کنند، نه حرف مهمی دارند. موضوعی خشتی انتخاب می‌کنند، نه مشکل حجاب دارند، نه مشکل شرعی، نه مشکل دیگری، از چنان نگاه ساده‌انگارانه‌ای چنین فیلمی جای انگشت گذاشتن ندارد. چون بی‌خطر است، اما به نظر من خطر در همین خشتی بودن است.

در رشته‌های مختلف سینما و تلویزیون، چه پشت صحنه و چه روی پرده بیشتر از دیگران است. و آن هم بر می‌گردد به عدم پذیرش چنین مشاغلی از جانب خانواده و جامعه. من ترجیح می‌دهم تا زمانی که کانال ساخت فیلم از یک در می‌گذرد و ظاهراً تابلوی زنانه، مردانه ندارد (هرچند من سخت‌تر از این مسیر می‌گذرم) به جای وقت صرف کردن روی مسائل که ریشه‌اش نه در سینما بلکه جایی دورتر در فرهنگ ماست. و باید از اساس حل شده کار کنم، فیلم بسازم و در مسیر خود اگر بتوانم راه را برای دختران دانشجو و علاقمندی که می‌خواهند به سینما وارد شوند راحت‌تر کنم».

هست نه فقط در شکل تشکلهای سازمان یافته، بلکه باید در سطحی وسیع و در قالب ظرفی مطرح شود. با آن حساسیت‌ها، طرح این مسائل همیشه خطر حادث‌تر شدن دارد. و باید در عمل، دور از جار و جنجال به حل و فصل آنها پرداخت».

«البته معتمدی که چه بهتر در فیلمها مسائل ناگفته جامعه زنان مطرح شود. من ادعای وکالت از طرف جامعه زنان را ندارم چون ادعای بزرگی است. من پشت شعار دفاع از زنان نمی‌ایستم. فقط بخشی از مشکلات زنان را که از نزدیک شناخت بیشتری در پاره‌اشان پیدا کرده‌ام و بهتر می‌شناسم مطرح کنم و نه بیشتر از آن».

مشکلات زن فیلمساز «در بحث کلی فیلمسازی یک نکته اساسی را نمی‌توانیم نادیده بگیریم: همان ذهنیتی که هنوز با

نویسنده «قطره‌ای بردریای اشک» خودبردریایی از اشک نشسته است

خانم مهین دخت معتمدی استاد ادبیات و شاعره ایرانی: سالهاست اسیر فقری خانمانسوزم. صاحبخانه حتی آب گرم را هم به رویم بسته است و می‌دانم به زودی حکم تخلیه را هم می‌گیرد



کشور درس و فرهنگ آموخته است، اما می‌گوید: می‌دانم صاحبخانه به زودی حکم تخلیه‌ام را می‌گیرد. باشد، بگذار بگیرد. اما می‌دانید وقتی که مردم بفهمند این پیرزنی که در کنار کوچه‌ها شب را به صبح می‌رساند یک استاد ادبیات فارسی چه می‌شود؟ اجتماع ضربه می‌خورد، احساسات یک ملت جریحه‌دار می‌شود. سلامت علم و دانش به خطر می‌افتد. اینها را می‌گوید و اشک می‌ریزد. اشک او بر دوش همه مردم ما سنگینی می‌کند. مردمی که به نان شب محتاجشان کرده‌اند تا دیگر در جستجوی استادان و فرهنگسازان و خورد شدن زانوان لزان مهندخت‌ها را نشوند. اما مردم قدر استادان و ادیبان خود را می‌شناسند، خواهند شناخت.

مرگ تدریجی، یعنی هر روز مردن و دوباره زنده شدن. خانم دکتر مهیندخت معتمدی با اشکهای جاری بر گونه می‌گوید: معلم نمی‌تواند دروغ بگوید. من سالهاست اسیر فقری خانمانسوزم. این خاندهام است که می‌بینید، با کمترین امکانات. تازه صاحب خانه ماه‌هاست که مرا تحت فشار گذاشته است تا اینجا را تخلیه کنم. حتی آب گرم را هم بر رویم بسته است و من در سرمای پاییز و زمستان باید با آب سرد ظرفهایم و لباس‌هایم را بشویم. دستهای زخمی و ترک برداشته‌اش، تاپیدی بر صداقت گفتارش است. خانم دکتر می‌گوید: تعدادی از نمایندگان کردستان در جریان مشکلات من هستند، حتی استاندار کردستان دردهایم را می‌داند، اما حاصلش چیست؟ سالهاست به نونهالان و جوانان

کتابهای «شعله‌کبود» رسائل خطی «جبران خلیل جبران»، «به می‌زیاده» و «اشکها و لبخندها» را ترجمه کرده است. و در حال حاضر تحقیق و بررسی کتاب «سفینه‌العلماء» را در دست دارد و می‌خواهد رساله دکترای خود را نیز چاپ کند. در اتاق تاریکی در طبقه سوم خاندهای قدیمی در خیابان خواجه نصیر زندگی می‌کند. فرشی فرسوده و نخ نما، چند قلاب عکس و میز کاری شکسته و تعدادی مداد که به دلیل استفاده فراوان حتی از یک بند انگشت نیز کوچکترند. پرده‌هایی پاره، تختی کهنه و بالشی و پتویی هزار وصله و کتاب و کتاب و کتاب... فقر، فقر، فقر... همه گوشه و کنار اتاق کوچک او را احاطه کرده است. با ماهی ۱۵ هزار تومان زندگی می‌گذرانند. هر کس می‌داند زندگی با ماهی ۱۵ هزار تومان یعنی

دکتر حبیب‌الله پیمان در مصاحبه با رادیو پژواک:

ایجاد جبهه آزادیخواهان از فوری‌ترین کارهاست

این فعالیت‌ها چون کاملاً برای دولت قابل کنترل است اگر بخواهند می‌توانند جلوی آن را بگیرند و در این زمینه هیچ اقدام جدی صورت نمی‌گیرد. به نظر می‌آید که مجموعه حاکمیت به رغم آن که همه روی اعمال حزب‌الله موافق نیستند و برخی حاحبا انتقاد هم می‌کنند ولی جریانات اصلی فکر می‌کنند حالا که یک مقدار نیروهای دگراندیش فعال شدند و با نزدیک شدن انتخابات باید آزادسپهانی بیشتری داده شود یک نوع چنگ و دندان نشان‌دادن و اعمال فشار برای کنترل اوضاع ضروری است. به این معنی که نظام و در واقع حاکمیت می‌خواهد این تغییراتی که ناگزیر باید به آن تن بدهد اولاً بسیار کند پیش رود و سرعتی نگذرد که مبادا از کنترل نظام خارج شود. به همین دلیل برای آن که روند را کند کنند به نیروها آزادی نداده‌اند. حق انتشار مطبوعات نداده‌اند. حق آزادی فعالیت حزبی نمی‌دهند. در فضاهای خیلی محدودی فعالیت‌ها را مجاز دانسته‌اند. دوم اینکه، نمی‌خواهند سایه فشار و سرکوب و خشونت برداشته شود تا مبادا مردم احساس کنند که نظام سیاستش عوض شده و جرات ابراز نظر کنند. برای اینکه این جرات توی مردم بازنگردد و حالت رعب و هراس باقی بماند این نیروهای فشار آزادی عمل لازم را بدست آورده‌اند که در زمینه‌های مختلف، مثل حمله به کتابخانه‌ها، مجامع سیاسی و سخنرانیها به مردم فشار وارد کنند.

ولی این نیاز احساس می‌شود که باید همه جمع باشند. دعوت آقای فروهر هم فی‌النفسه دعوت مثبتی است به اینکه همه با هم باشیم. پژواک: آیا می‌شود از این اظهار نظر شما این برداشت را کرد که شما هم با تأیید این جبهه فراگیر خودتان در آن سهم و شریک می‌دانید؟ پیمان: بله من اصل این هدف را تأیید می‌کنم. منتهی برای اینکه عملی شود معتمد آقای فروهر باید با همین تلاشی که در داخل کشور صورت گرفته همراهی کند. چون مهم این است نیروهایی که در داخل عمل می‌کنند این اصل را - تشکیل جبهه فراگیر - بپذیرند و شروع کنند. این جریان «تلاشگران برای آزادی انتخابات» که بخشی از این نیروها جمع شده‌اند و دیگران هم مایل به همکاری هستند و این همکاری را عملاً شروع کرده‌اند باید این دعوت ایشان - داریوش فروهر - با این جریان تلاشگران برای آزادی انتخابات همراه شود و با هم بنشینند و این جبهه واحد را اول در داخل تشکیل دهند.

دکتر حبیب‌الله پیمان که در تحقق عملی اندیشه «تلاشگران برای آزادی انتخابات» نقش فعالی داشت در پاسخ به سؤال پژواک درباره فشارهای فزاینده‌ای که اخیراً توسط نیروهای موسوم به انصار حزب‌الله بر دگراندیشان اعمال می‌شود گفت:

حاکمیت مردم. مسئله تحریم انتخابات، به نظر من به رغم اینکه هیچ چشم‌انداز مثبتی برای یک انتخابات آزاد وجود ندارد با وجود این من معتقدم برای این که ما حتی بتوانیم فضای آزادتری ایجاد کنیم و حقوق و آزادیهای مردم را بتوانیم فعالیت کنیم. بنابراین من معتقدم، نیروهای آزادیخواه و استقلال‌طلب نمی‌بایست این فرصت را از الان از دست بدهند و با یک تحریم خودشان را از مبارزه برای تأمین آزادی انتخابات بیرون بکشند. اما جبهه متحد را کاملاً تأیید می‌کنم. این کار بسیار ضروریست، از فوری‌ترین اقداماتی است که باید همه نیروهای آزادیخواه ایران که طالبند و روی دو اصل حداقل وحدت نظر دارند یکی مسئله آزادی و حاکمیت مردم در جامعه و یکی هم تأمین و حفظ استقلال اقتصادی - سیاسی و فرهنگی کشور تمامیت ارضی ایران. اینها باید از هم اکنون وحدت عمل داشته باشند و انتخابات فرصتی است برای اینکه این عمل وحدت عمل تیلور عینی پیدا کند. منتهی در ایران الان یک تلاش‌های خوب صورت گرفته است. از پیش یک عده‌ای جمع شدند برای اینکه روی انتخابات بتوانند عمل مشترکی کنند برای تأمین آزادی انتخابات، و اعلامیه‌هایی هم درآوردند به نام «تلاشگران برای آزادی انتخابات» و البته هنوز همه نیروهای سیاسی ایران حتی در این عمل شریک داده نشده‌اند

دکتر حبیب‌الله پیمان از سیاستمدارانی است که در سالهای نخست انقلاب و پیش از سرکوب سازمانهای سیاسی در ایران، در میان مبارزان مسلمان جبهه‌ای مطرح بود و سازمان او جنبش مسلمانان مبارز، در کنار آیت‌الله طالقانی سخنگوی مسلمانان مسترقی و عدالتخواه بودند. سرکوب جشن رژیم در سال ۶۰ و سالهای بعد و یورش آن به احزاب و گروههای سیاسی کشور امکان حضور علنی پیمان و سازمان او را نیز، در فرصتی بود که ایرانیان خارج از کشور بتوانند با نظرات وی در مورد توسعه، آزادی، دموکراسی، فعالیت احزاب، تحولات و عملکرد رژیم در آستانه انتخابات آشنا شوند. پیمان در این سفر در استکهلم سخنرانی کرد و به پرسش‌های رادیوی فارسی زبان «پژواک» پاسخ گفت:

پژواک: حزب ملت ایران اخیراً در فراخوانی انتخابات را تحریم کرده و از نیروهای اپوزیسیون درخواست کرده که در یک جبهه فراگیر شرکت کنند. نظر شما در مورد این فراخوان چیست؟ پیمان: این دو مطلب است. یکی تحریم انتخابات و یکی متحد شدن در یک جبهه واحد برای کسب آزادی و

فرزندان کورش و کاوه!

صادق کارگر

ارباب می‌کنند، وضع هیچکدامشان بهتر از دیگری نیست. جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران ۸ دهه تاریخ را پشت سر نهاده و نهمین دهه حیات خود را آغاز کرده است. زمانی که این جنبش در ایران تولد یافت فقر و بی‌عدالتی استبداد و تبعیض سراسر ایران را در بر گرفته بود، تمام جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ای که تا آن زمان در ایران سر بر آورده بودند سرکوب گردیدند. اما این جنبش در طلیعه عصر تازه‌ای از تاریخ تولد یافته بود. عصری که دیگر جنبش‌های توده‌ای لاجرم محکوم به شکست نبودند. علیرغم اینکه در طی این ۸۰ سال این جنبش به خاطر درخواست‌های عمیقاً مترقی و انسانی و عدالت‌خواهانه‌اش مورد هجوم همه جانبه ارتجاع داخلی و خارجی قرار داشته و علیرغم زخم‌های عمیقی که از درون و برون بر آن وارد آمده همچنان استوار و مصمم برپا ایستاده و همچنان روی درخواست‌های حق‌طلبانه خود اصرار می‌ورزد. راز پایداری این جنبش که اینک چنان ریشه دوانیده که هیچکس را پاری ناپودی آن نیست در ماهیت عمیقاً مترقی و انسانی این جنبش است و راز پایداری این جنبش در وفاداری به توده‌های زحمتکش و ستم‌خوار این جنبش با ستمگران است. خواست‌های این جنبش فراتر از هر جنبش معاصر دیگری بوده و هست. این جنبش درخواست‌هایی را مطالبه کرده و می‌کند و برای تحقق درخواست‌هایی میرزمد که جنبش‌های دیگر بنا بر موقعیت اجتماعی و طبقاتی‌اشان نه قادر به پاسخگویی به آنها هستند و نه مایل. جنبش ما تفاوت دیگری هم با جنبش‌های دیگر دارد. این جنبش همگام پیشرفت قانونمند تاریخ است. ما هرگز ننگته‌ایم که جنبش ما بکلی خالی از اشکال و رهروان آن بری از خطا بوده‌اند اما خطاهای این جنبش در مقابل دستاوردهای آن ناچیز است آری کسی که فعالیت می‌کند ممکن است خطا هم بکند مگر می‌شود کسی، جریانی و یا جنبشی را یافت که خطا نکرده باشد و یا اینکه در آینده مرتکب خطا نشود. ما می‌دانیم که پیش و تکامل این جنبش علیرغم تمام موانع حتمی است برای همین است که به گذشته خود متفخر و هم به آینده امیدواریم و هر نوع بازگشتی را به عقب برای جنبش‌مان خطرناک و ارتجاعی می‌دانیم.

صادق کارگر
۱۹۹۵

سرمایه‌داری بود و هیچگونه ثمره مهم و بنیادی برای ایران در بر نداشت به کار گرفته شد. من نمی‌دانم که موقعیت اجتماعی و اقتصادی آقای مبینی و خانواده‌اش در زمان شاه چگونه بود اما از موقعیت خود و خانواده‌ام و هزاران نفر امثال من و خانواده‌ام بخوبی آگاهم. پدرم و مادرم روز و شب کار می‌کردند و بسیار صرفه‌جو هم بودند همه خانواده ما در آن دوران طلائی رونق در یک اتاق ۱۲ متری زندگی می‌کردیم و من که پسر بزرگ خانواده بودم مجبور بودم تابستان‌ها برای تأمین هزینه قلم و کاغذ مدرسه‌ام کار کنم با این وجود ما از حداقل امکانات رفاهی که می‌بایستی یک انسان از آن بهره‌مند باشد محروم بودیم و من می‌دیدم که این تنها سرنوشت من و خانواده من نبود بلکه سرنوشت اکثریت توده مردم بود. به همین دلیل من و امثال من هرگز این شاهراه ترقی را با چشمانمان ندیدیم اگر ایشان دیده‌اند شاید که در حاشیه این جاده می‌زیسته‌اند. شاید دلیل اینکه من میدانم چرا در ایران انقلاب رخ داد و آنرا طبیعی می‌دانم گذشته و وضع من و امثال من در آن دوران طلائی بوده است. آری آقای عزیز مطمئن باشید که حتی اگر هم انقلابی در ایران رخ نمی‌داد غیر ممکن بود که شاهراه مورد نظر شما به کیبه خیالتان منتقل شود. اگر قرار بود چنین شود که ضرورتی به کودتای ۲۸ مرداد نبود. آیا در آن کشورهای جهان سومی از نوع ایران که رژیم‌های آمریکایی سال‌هاست بر مسند کارند و نیز ابر و باد و مه و خورشید و فلک و دکترین همه در کار بوده‌اند چنین معجزه‌ای رخ داده، در آنجاهاکه انقلابی رخ نداده. آیا شما فکر می‌کنید در کشوری همچون برزیل که این شاهراه را پیوده وضع به مراتب بهتری از ایران داشته و یا دارد. در آنجا که انقلابی رخ نداده تا این شاهراه کمربندی را قطع کرده باشد.

جهانی که اینک ما در آن زندگی می‌کنیم جهانی است که بی‌عدالتی در آن هر روزه رواج بیشتری می‌یابد و قدرت‌های بزرگ امپریالیستی امروزه بیش از هر زمان دیگری این جهان را جولانگاه تاخت و تاز و غارت خود کرده‌اند. کارگران و زحمتکشان و تمام نیروهای آزادیخواه و صلح‌طلب اینک بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قدرت‌های امپریالیستی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی ساده‌لوحی خواهد بود اگر کسی فکر کند که به یک کشور جهان سومی رخصت داده شود که با خیال راحت مرزهای پیشرفت را آنچنان که ژاپن و ... چین کرده‌اند درنوردد و به رقیبی برای قدرت‌های اقتصادی موجود مبدل شود فرقی نمی‌کند که آن کشور صادرکننده پشم و خشم و شعار باشد یا مخلص‌ناگویی که روزی ۸ میلیون بشکه نفت پیشکش

نظر برخی از وزارتخانه‌ها...

بقیه از صفحه ۵

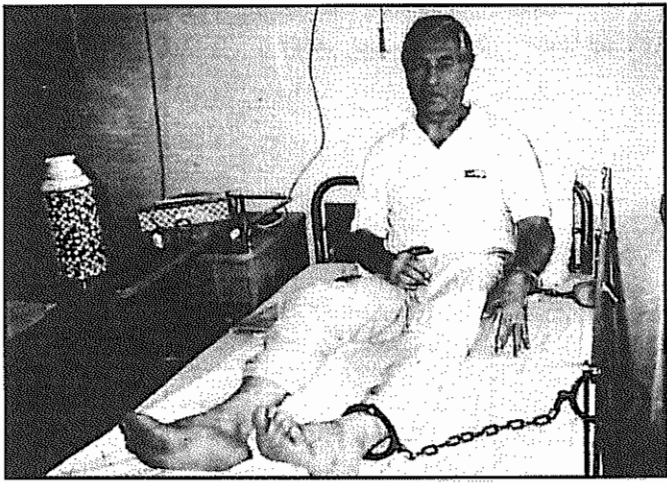
و اقتصادی مشکلات خاصی برای کشور ایجاد گردد. «چنانچه قرار باشد به ناگهان همه حمایت‌ها از سوی دولت قطع شود به طور مسلم ضربه بسیار زیادی بر بنیه نحیف صنعت وارد خواهد شد.»

وزارت راه و ترابری
«ضمن تأکید بر ضرورت نهایی الحاق به گات توسعه نرم‌افزاری به ارائه افزایش زمینه حضور و تاثیر در این موافقتنامه به عنوان عضو ناظر تا ۵ سال دیگر، حاشیه زمانی مناسب جهت

دریافت و تحلیل اطلاعات و اقدامات تأمین‌گردیده و بخشهای اقتصاد ملی با تحرک لازم طی این مدت آمادگی مناسب در الحاق به این پیمان را کسب نماید.» «بخش خدمات و حمل و نقل کشور در زمینه هواپیما، دریایی و زمینی دارای مزیت‌های نسبی می‌باشد، بنابراین آثار الحاق به گات در این بخش، توسعه نرم‌افزاری به ارائه خدمات، بهره‌گیری از تسهیلات انتقال تکنولوژی، تعلیم و آموزش را فراهم می‌آورد»

وزارت کار و امور اجتماعی
«نیروی کار کشور ما، به خصوص در سطوح میانی تخصص و مهارت دارای مزیت نسبی است (جوانی جمعیت، امکانات آموزشی فنی و حرفه‌ای، قابلیت تحرک، سطوح دستمزدها، و بطور کلی هزینه کار). این مزیت با توجه عدم توازن موجود بین

وزارت معادن و فلزات
«پیوستن ایران به گات راه ورود محصولات صادراتی این وزارتخانه را به بازارهای بین‌المللی باز می‌کند و شرایطی حداقل برابر با زبای دیگر فراهم می‌آورد.»



نامه امیر انتظام از بازداشتگاه وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی

عباس امیرانتظام، قدیمی‌ترین زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی و سخنگوی دولت موقت پس از انقلاب، در آخرین نامه خود که از بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات در تهران به خارج ارسال کرده است، سند تکان‌دهنده‌ای از جنایات رژیم حاکم را در معرض افکار عمومی قرار داده و همراه با شرح نامردمی‌هایی که بر او و دیگر زندانیان سیاسی ایران روا شده است، از همه ایرانیان دعوت کرده که متحداً برای مقابله با رژیم به مبارزات خود شدت بخشند. تلاش برای آزادی امیرانتظام وظیفه همگانی ماست. در زیر بخشهایی از نامه امیرانتظام را می‌خوانید.

خانمها آقایان

جای بسی خوشوقتی است که پس از ۱۶ سال مقاومت در مقابل یک رژیم خودکامه و توتالیتر، صدای اعتراض اینجانب نسبت به اعمال ناقض حقوق بشر رژیم ایران، امروزه در جهان انعکاس یافته و انسانهای آزاده‌ای چون اعضای محترم «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران» نسبت به این امر حیاتی در کشور ما توجه نموده و اقداماتی را برای دفاع از میلیونها انسان بیگناه و وطن دوست که در طول ۱۷ سال عمر فاجعه‌آمیز این رژیم با بدست جلاخان آن مردانه به آغوش خاک پناه بردند و یا برای سالیان دراز عمر خود را در بدترین شرایط ممکن در زندانهای این نظام گذراندند، به عمل می‌آورند. اینجانب از اولین ساعات دستگیری غیر قانونی‌ام در ۲۸ آذر ۱۳۵۸ (۱۹ دسامبر ۱۹۷۹)، صدای اعتراض خود را بر علیه اعمال ضد انسانی این رژیم بلند کردم. در سوئین روز دستگیری اعتصاب غذا کردم و چندین روز پس از آن به دلیل آمدن آقای مهندس بازرگان به محل بازداشتگاه طبق توصیه ایشان اعتصاب غذا را شکستم - در ۱۵ ماه زندان مجرد بدون ملاقات و هواخوری و بدون داشتن حق مکاتبه، توانستم چندین نامه را بطور محرمانه به خارج از زندان بفرستم که در روزنامه‌های کیهان - اطلاعات و انقلاب اسلامی چاپ شد و در تمامی آنها به اعمال و حیثانه رژیم اعتراض کردم.

تا عصر روز ۲۶ آسند ۱۳۵۹، از دلیل بازداشت خود بی‌خبر بودم. در این روز دو نفر بنام «شکرریز و سهرابی» با بی‌ادبانه‌ترین رفتار و کلمات، کيفرخواست را به من دادند و گفتند فردا صبح محاکمه من شروع خواهد شد. متن کيفرخواست که با کمک حافظ‌مهر در اینجا برای آگاهی شما ذکر می‌کنم به قرار زیر است. البته ممکن است ترتیب ذکر اتهامات را به خاطر ۱۶ سال نتوانم حفظ کنم، ولی اتهامات وارده به من همین است.

۱- داشتن همسری بنام مونیکا حقانی
۲- نداشتن حساب بانکی در بانک صندوق پس‌انداز مازندران (تعجب نفرمائید! نداشتن حساب بانکی درست است)، تمامی اتهامات به همین ترتیب هستند و باعث شرم بشریت است.

۳- دادن کل دستگاههای مخابراتی ایران به آمریکا.
۴- دادن کل خواربار ایران به آمریکا
۵- بکار بردن عنوان Dear در نامه‌های سفارت آمریکا خطاب به اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر
۶- دادن دستگاههای استراق سمع کیکان به آمریکا
۷- اخلاص در روابط «سوریه، لیبی و فلسطین» با دولت ایران

۸- قبول نداشتن: «خدا، خمینی، انقلاب، قرآن، اسلام ...»

۹- رابط بین دولت موقت و آمریکا
۱۰- عضویت در سیا CIA آمریکا
۱۱- عضویت در ساواک
۱۲- عضویت در حزب توده ایران
۱۳- تهیه طرح انحلال مجلس خبرگان
۱۴- اقدام برای وصول یک میلیارد و سیصد میلیون دلار تنخواه‌گردان ایران از آمریکا
۱۵- ملاقات و مذاکره با دیپلمات‌های آمریکایی
۱۶- حیف و میل اموال دولت
۱۷- همکاری با شهرام پهلوی
۱۸- مشارکت در کارخانه کشتی سازی با شهرام پهلوی
۱۹- فراری دادن کارشناسان آمریکایی از ایران
۲۰- فراری دادن افراد سلطنت طلب از ایران

خانمها و آقایان، رژیم اسلامی هیچ سند و مدرکی برای وارد کردن این اتهامات، جز ردیف (۱۳) یعنی انحلال مجلس خبرگان و ردیف (۱۴) یعنی اقدام برای وصول تنخواه‌گردان و ردیف (۱۹) یعنی ترتیب خروج کارشناسان آمریکایی، و ردیف (۲۰) یعنی دادن اجازه خروج به افراد حائز شرایط رژیم سلطنتی، در دست نداشتند و ندارد و من باید اتهامات بدون سند آنها را رد می‌کردم و به همین دلیل است که در مدت ۱۶ سال گذشته با وجود اعتراض به حکم صادره که من آنها امضا نکردم، ولی در عوض، مسئولین نظام را با نوشتن این جمله: «تمام مسئولین نظام جمهوری اسلامی را به خاطر این اعمال غیرانسانی و غیر اسلامی به محاکمه در پیشگاه الهی دعوت می‌کنم» به محاکمه دعوت کرده‌ام، پاسخی نداده است.

اینجانب در اولین جلسه دادگاه به رئیس دادگاه «آیت‌الله محمد محمدی گیلانی» اعتراض کردم که شما مرا به اتهاماتی متهم می‌کنید که من هیچ مدرکی را دربارۀ آنها از طرف شما دریافت نکرده‌ام. در دومین جلسه نیز همین اعتراض را شدیداً مطرح کردم و او قول داد اسناد و مدارک را به من بدهند و جلسه دادگاه را تا اطلاع ثانوی تعطیل کرد - پس از نزدیک ۵۰ روز مکاتبه و اعتراض روزانه، آقایان «شکرریز و سهرابی» با بکار بردن الفاظی چون جاسوس - پیشرف ... وطن فروش و خائن و ... به دیدن آمدند و ۱۴۰ برگ فتوکپی ناخوانا را در اختیارم گذاشتند.

این ۱۴۰ برگ، فتوکپی مکاتبات رسمی دولت آمریکا با دولت ایران بود که در نخست‌وزیری ایران نیز وجود دارد با این تفاوت که در میان سطور این نامه‌های رسمی جملاتی مانند: «امیر انتظام: خدا - قرآن - محمد - اسلام - انقلاب - مردم ...» را قبول ندارد به آنها اضافه شده بود. من پس از قرائت نامه‌ها، متن مدافعات خودم را تهیه کردم و در اولین جلسه مجدد دادگاه از رئیس دادگاه درخواست کردم تا کپی این نامه‌ها را از نخست‌وزیری بیاورند و با این نامه‌ها تطبیق کنند که ایشان تا آخرین جلسه از انجام این تقاضا خودداری کرد.

برای آگاهی بیشتر خانمها و آقایان به اطلاع می‌رسانم که آقای نخست‌وزیر رسماً به اینجانب دستور داده بودند تا نامه‌های همه سفارتخانه‌ها را از طرف ایشان جواب دهم. به همین دلیل نامه‌های سفارتخانه‌ها و دولت‌های خارجی به دفتر اینجانب فرستاده می‌شد، من نخست‌وزیر را در جریان می‌گذاشتم و به نامه‌ها از طرف ایشان جواب می‌دادم به همین دلیل تمام نامه‌های دولتهای خارجی از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تا بیستم تیرماه ۱۳۵۸ که من ایران را به قصد کشورهای اسکاندیناوی ترک کردم، به امضای اینجانب است و تماماً رسمی و قانونی است و در بایگانی نخست‌وزیری وجود دارد.

از طرف دیگر به دلیل تراکم کارهای نخست‌وزیر - اکثر دیپلمات‌هایی که به دیدن نخست‌وزیر می‌آمدند در دفتر من یا من ملاقات می‌کردند و این ملاقاتها با حضور چندین نفر از مشاوران و همکاران اینجانب که در دفتر من حضور داشتند انجام می‌شد و هرگز ملاقات خصوصی با هیچ دیپلماتی چه در ایران و چه در خارج از ایران نداشتیم. این نکته را اضافه کنم که دلیل ترک ایران و رفتن من به کشورهای اسکاندیناوی به عنوان سفیر نیز پنج کشور اسکاندیناوی، دخالت‌های غیرقانونی و مزاحمت‌های جناح روحانیت بود که من مجبور به درخواست تغییر وظیفه‌ام شدم و آقای نخست‌وزیر با آن موافقت کردند.

خانمها و آقایان، فکر نمی‌کنم در تاریخ بشری حتی در دوران حکومت تفتیش عقاید چنین اعمال شرم‌آوری اعمال شده باشد.

من برای جلوگیری از مطول شدن این نامه فقط چند نمونه از اعمال ضد انسانی رژیم خودکامه را به اطلاع شما می‌رسانم. امیدوارم برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های اینجانب مراجعه فرمایید، اما چند نمونه از اعمال ناقض حقوق بشر رژیم مذهبی:

۱- توقیف غیر قانونی و محاکمه و محکوم کردن دهها هزار از هموطنانمان. از جمله خود من.

۲- محاکمات چند دقیقه‌ای بدون حضور وکیل مدافع و حق دفاع برای افراد متهم و صدور احکام مرگ و مصادره اموال و یا زندانهای بسیار طولانی و متلاشی کردن صدها هزار خانواده ایرانی.

۳- تجاوز به ناموس دوشیزگان و بانوان در زندان به عنوان غنایم اسلام. گویا مردم ایران قبل از رژیم تحمیلی آقایان مسلمان نبوده‌اند.

۴- استفاده از قرائت قرآن در بالاترین سطح صدها آن در زمان شکنجه انسانهای آزاده ایران برای جلوگیری از شنیدن صدای شکنجه شونده توسط زندانیان دیگر.

۵- جا دادن تعداد زیادی از زندانیان زن یا مرد در یک فضای بسیار کوچک، به عنوان مثال در سلولهای انفرادی به ابعاد یک و نیم متر در دو متر و شصت و پنج سانتی متر بین ۲۷ تا ۴۷ نفر را به صورت فشرده جا داده بودند. اینجانب و تعدادی از افراد هم سن به مدت دو سال و نیم در یک چنین سلولی با در بسته بسر برده‌ام که در شبانه روز فقط ۳ ساعت طبق برنامه تنظیمی خودمان می‌توانستیم روی طبقه وسط تخت (یک تخت و دو طبقه در سلول وجود داشت) بخوابیم و برای مدت ۲۱ ساعت بقیه در شبانه روز زانو به بغل بنشینیم (می‌دانم که حتی تصور آن برای شما مشکل است ولی حقیقتی است غیر قابل انکار ولی قابل اثبات است). در شبانه روز سه بار هر بار ده دقیقه وقت برای ۲۷ نفر وجود داشت تا از توالی و دستشویی استفاده کنند - در هفته، ده دقیقه وقت برای ۲۷ نفر وجود داشت تا حمام کنیم - به دلیل اینکه سه دوش وجود داشت، به هر نفر یک دقیقه و ده ثانیه وقت می‌رسید، با چنین شرایطی می‌توانید درباره بهداشت و سلامت زندانیان فکر کنید - البته این را اضافه کنم که تنها من به دلیل تسمرد از دستورات زندانیان و اعتراض دائمی به مدت ۲ سال و نیم در این شرایط بودم و بقیه افراد هر ۲ تا ۳ ماه تعویض می‌شدند ولی ظرفیت همیشه ثابت و همان ۲۷ نفر بود.

به دلیل این اقامت اجباری، لایه خارجی پوست باسن من در قسمتهایی که با زمین تماس داشت، کاملاً از بین رفته و لایه نرم آن باقی مانده است و دائماً می‌سوزد و غیر قابل التیام شده است - علاوه بر مشکل پوست: زخم معده - آرتروز گردن - دیسک کمر - پاره شدن مینسک زانو چپ - پروستات که تا به حال ۵ بار جراحی شده - سنگ کلیه - فتق و پارگی پرده گوش چپ که شنوائی را از دست داده‌ام و

دائماً «وزوز» می‌کند، به وجود آمد که در ۱۶ سال گذشته به هزینه خودم ۱۳ عمل جراحی در مورد من انجام شده ولی نه به موقع به عنوان مثال پس از ۶ سال انتظار، عمل اول پروستات و پس از ۳ سال انتظار عمل مینسک و پس از ۸ ماه پاره کردن گوش، عمل گوش انجام گرفت.

خانمها و آقایان
در دوران ۱۶ سال گذشته به کارهای اجباری زیر مجبور شده‌ام:

۱- مستراح ششویی - طولیه ششویی - شستن انبارها و راهروی ۵۰۰ متری زندانی قزل حصار هر هفته بطور مستمر به مدت ۵ سال - عمه گی - پاربری و ...

۲- استفاده از شلاق و کابل که یکی از هزاران نمونه آن مرگ مهندس جهانگیر هدایتی است که به دلیل بهائی بودن پس از چند صد ضربه شلاق به هلاکت رسید.

۳- وارد کردن ضربات مشت و لگد به شکم بانوان حامله زندانی که باعث سقط جنین و مرگ کودک و گاهی مرگ مادر هم می‌شد.

۴- استفاده از دستبندهای قهانی.

۵- استفاده از دستبند و آویزان کردن افراد از دست و پا از پاکه در مورد اخیر باعث خونریزی چشمها می‌شد.

۶- لخت کردن مردها در زمستان و مجبور کردن آنها برای توقف در هوای سرد در فضای آزاد با یک شورت.

۷- دادن یک ظرف غذای یک نفره به ۳۰ نفر در شبانه روز برای مدت تقریباً یکماه که فقط پوست و استخوان افراد باقی می‌ماند.

۸- استفاده از کمد لباس - لانه سگ و تابوت برای تشییع زندانی، که در کمد لباس جا برای نشستن و خوابیدن نبود - در لانه سگ، جا برای ایستادن و خوابیدن وجود نداشت و تابوت که امکان بلند شدن وجود نداشت، البته در هر ۲۴ ساعت ۳ بار اجازه می‌دادند برای صرف غذا و توالی، افراد از این محلها خارج شوند، تقریباً تمام کسانی که در تابوت گذاشته شدند تعادل روانی خود را از دست دادند.

۹- استفاده از اطاقهای بدون پنجره و با در ورودی که فقط از زیر در به ارتفاع ۳ سانتیمتر در طول در، هوا می‌توانست وارد شود و جا دادن ۲۰ تا ۳۰ نفر در آن اطاق که پس از چند دقیقه حالت خفقان ایجاد می‌کرد.

۱۰- ممنوع‌الملاقات و ممنوع‌المکاتبه بودن برای سالها و بسیاری نمونه‌های دیگر که برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های اینجانب مراجعه فرمایید و اضافه کنم که من هنوز ممنوع‌المکاتبه هستم.

اینجانب در هر زمان که می‌توانستم وسیله برای ارسال اعلام جرم بر علیه این بیدادگرینا پیدا کنم آنها را به کمیسیون حقوق بشر منعکس می‌کردم - از جمله یکی از کوچکترین اعمال زشت این نظام، غل و زنجیر کردن دست و پای اینجانب به تخت بیمارستان بود که باعث وحشت و ناراحتی بانوان و آقایان دکترها و نرسپها و کارکنان بیمارستان شده بود و با وجود حضور دائمی مأموران زندان در تمام مدت ۲۴ ساعت. عکس آن در جهان منتشر شد و ملاحظه کرده‌اید.

۱۱- استفاده از کیسه سوسک برای پوشاندن دست‌های بانوانی که ناخن مانیکور زده داشتند و یا استفاده از کیسه سوسک برای پوشاندن سر بانوان یا دوشیزگانی که موی آنها از زیر روسری خارج بود و آرایش کرده بودند - امروزه البته این اعمال یا انجام نمی‌شود و یا به ندرت انجام می‌شود که من از آنها آگاهی ندارم.

خانمها و آقایان
رژیم خودکامه مذهبی نه تنها در داخل زندانها، زشت ترین اعمال ممکن را به عمل آورد و من با تمام قوا به آن کارها اعتراض کردم. در خارج از زندان نیز اقداماتی را انجام داد که نه تنها حقوق تمامی مردم ما را خلیف اعلامیه جهانی حقوق بشر زیر پا گذاشت، بلکه بر خلاف قانون اساسی مصوب خود نیز عمل کرد و با دست زدن به اعمال تروریستی و آدمکشی در داخل و خارج از کشور ملت ما را از جامعه بین‌المللی جدا و به صورت ملتی وحشی در دنیا معرفی نمود و ایران را در مقابل همه مردم جهان قرار داد و برای پوشاندن این انزوا و ورشکستگی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، از حربه دشمنی با «دولت اسرائیل» و «دولت آمریکا» به عنوان یک وسیله فریب مردم ناآگاه و بیگانه به سیاست استفاده کرده و می‌کند. در حالی که ملت ایران هیچ دشمنی با مردم اسرائیل و آمریکا ندارد و اگر اختلافاتی وجود دارد باید از طریق مذاکره حل شود.

رژیم خودکامه پس از ۱۶ سال به جای اقدامی برای بالا بردن فرهنگ و یا بهبود وضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، با خرج کردن ثروت و دارائی این ملت در جهت تبلیغ شعارهای کوردانه خود همراه با اعمال خشونت - ضرب و شتم و برقراری عملی حکومت نظامی و با تصویب قوانین ناقض حقوق بشر مانند «لایحه مجازات اسلامی»، با تصورات بسیار جاهلانه خود فکر می‌کند برای همیشه با سرنیزه و نیرنگ می‌تواند مردم را همچنان مانند سالیان گذشته فریب داده و با بکار گرفتن نیروهای اوباش چماقدار آنها را در سکوت نگهدارد.

رژیم توتالیتر با برنامه‌ریزی و صرف میلیاردها تومان بین جیره‌خواران خود در وزارت اطلاعات - سپاه - بسیج و ... تظاهرات چند ده هزار نفری را با رادیو و تلویزیون، چند صد هزار نفری یا میلیونی به خورد مردم می‌دهد ولی حاضر نیست برای انجام یک همه پرسی مسالمت‌آمیز اقدام کند.

این رژیم برای حفظ خود و تحریک و ایجاد هیجان در مردم ساده دل ما یا دادن شعار صدور انقلاب جنگ ایران و عراق را به وجود آورد و بیش از یک میلیون جوانان بی‌گناه ایرانی را در جنگ قربانی کرد و خود با لباس روحانیت بر جنازه آنها اشک تمساح ریخت - برای تداوم نظام نامشروع خود، هزار میلیارد دلار خسارت وارد بر کشور را با سکوت خود در مقابل صدام حسین و دولت عراق به بوته فراموشی سپرد و ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی کشور را که متعلق به همه مردم ایران است نابود کرد و صدها اعمال ناقض حقوق بشر دیگر، انجام چنین اعمال ناهنجاری که توأم با نقض حقوق مردم ایران بود باعث ترویج فساد - فحشا - رشوه‌خواری - کلاهبرداری - دزدی - دروغ‌گویی و ... شد.

خانمها و آقایان
چگونه می‌توان شاهد این همه جنایات و اعمال ناهنجار بود و ساکت نشست و به خاطر حفظ جان خطر نکرد. من از روز اول که شاهد تازیانه‌های این رژیم بر پیکر هموطنان شرافتمند و وطن دوستم بودم و خود نیز با همه سلولهای بدتم این اعمال را لمس کردم، تصمیم گرفتم برای دفاع از حقوق هموطنان و خودم، هرگز سکوت نکنم، اگر چه، عاشقانه جانم را بر سر آن بگذارم.

خدا را سپاس می‌گویم که با عنایت او امروز دیگر تنها نیستم و صدها هزارها نفر در ایران و جهان به حمایت از حقیقت و جلوگیری از تداوم نقض حقوق بشر مرا و ملت ما را کمک می‌کنند.

در اینجا از فرصت استفاده می‌کنم و از کلیه هموطنان شرافتمند و وطن دوست و آزاده خود در ایران و خارج از ایران تقاضا می‌کنم برای نجات ایران، گذشته‌ها را فراموش کرده و صمیمانه و صادقانه تحت نام «جبهه نجات ملی ایران» دست همکاری و وحدت به هم بدهند و از هیچ نوع کمکی نسبت به یکدیگر دریغ نکنند.

پیشنهاد این نام به معنی کنار گذاشتن نام گروه و اعتقادات ایدئولوژی خاصی هر گروه نیست، بلکه همه با حفظ گروهها و اعتقادات خود، برای تغییر نظام ایران و استقرار یک رژیم دموکراتیک (بدون ایدئولوژی) از طریق مسالمت‌آمیز با هم همکاری نمایند و این همکاری صادقانه را نیز در نوسازی ایران و تأمین:

«امنیت - آزادی - عدالت - رفاه و صلح و آرامش» برای همه تداوم دهند. ما اگر به دنبال آزادی و دموکراسی در ایران هستیم تا امنیت - رفاه - برابری و برادری را برقرار سازیم و متناسب با شان و مقام مردم ایران به جامعه جهانی ببینیم، اگر به آینده ایران و فرزندان آن صادقانه می‌اندیشیم و خالصانه برای تحقق آن تلاش می‌کنیم.

اگر معتقد هستیم که تداوم حیات این رژیم مذهبی برای کشورمان فاجعه آمیز است.

اگر به ساختن ایران فردا و ایرانی آباد و خالی از تبعیض: مذهبی - قومی - نژادی - جنسی و زبانی معتقدیم و به زنان - مردان و کودکان برای برخورداری از آزادی و امکاناتی که استحقاق آنها دارند می‌اندیشیم و تلاش می‌کنیم، باید صادقانه دست همکاری و یاری بهم بدهیم و با اعتراضات مسالمت‌آمیز، ولی برنامه‌ریزی شده خود در این راه تلاش کنیم.

تقاضا می‌کنم با ارسال این نامه به نهادهای جهانی، از آنها بخواهید رژیم ایران را تحت فشار قرار دهند. تا:

اول - رژیم ایران را وادار به پذیرش تجدید نظر در محاکمه اینجانب نمایند، البته با توجه به شرایط: علنی بودن دادگاه - حضور وکلای مدافع ایرانی و بین‌المللی - حضور هیأت منصفه طبق رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی - حضور هیأت نظارت بین‌المللی - پخش کامل جریان دادگاه از رادیو و تلویزیون و انتشار مطالب آن بدون سانسور در روزنامه‌ها و نشریات کشور.

دوم - با وارد کردن فشار بر رژیم ایران (نه بر ملت ماکه شانه‌های آن زیر فشار ۱۶ ساله خرد شده است)، ملت ما را یاری دهند تا به طور مسالمت‌آمیز با مراجعه به آراء عمومی به رژیم دموکراتیک مورد نظر اکثریت ملت ایران دست یابیم. رژیمی که ایدئولوژی در آن به طور مطلق دخالت نداشته باشد و ملت ایران برای اولین بار در تاریخ عمر خود بتواند از همکاری و همیاری همه افراد و گروهها صرفنظر از ایدئولوژی اعتقادی آنها در نوسازی ایران استفاده کند و همه مذاهب و مکاتب و اقوام و همه انسانها صرفنظر از جنسیت و رنگ و زبان، به طور مساوی در ساخت و اداره کشور بهره‌وری از امکانات آن بهره‌جویند.

با آرزوی توفیق شما
ارادتمند

عباس امیر انتظام - معاون نخست‌وزیر دولت موقت
تهران - آبانماه ۱۳۷۴ - بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات

روابط اقتصادی شمال - جنوب

نجومی داشتند و مالیاتی قابل توجه هم به دولت شیلی نمی‌پرداختند. اما با ارائه این مثالها (یا متضاد آنها) نمی‌توان به نتیجه نهایی در بحث رسید.

نکته دیگر آنکه کدام آلترناتیو در مقابل سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی وجود دارد؟ طرفداران تئوری وابستگی معتقدند که آلترناتیو همانا مالکیت دولتی است با همان اثر و کارایی که شرکت‌های خارجی دارند.

مطالعات تحقیقی نشان می‌دهد که تعادل مالی در این زمینه مورد بحث است. به این معنی که این شرکتها، بخش بزرگی از سودشان را از کشور خارج می‌کنند در حالیکه سرمایه‌گذاری اولیه، اغلب از همان بازار محلی تأمین شده است و وسایل و تکنیک از خارج می‌آید. مسئله این است که عوارض آتی چنین عملیات تجاری در مقایسه با شرکت‌های صنعتی محدودتر است.

اما نمی‌توان مسئله را به همین نکته محدود کرد که چقدر پول به کشور وارد می‌شود (به شکل سرمایه و تکنیک) و چقدر خارج می‌شود (به شکل سود) و سپس - آنگونه که طرفداران نظریه وابستگی معتقدند - با جمع و تفریق این ارقام نتیجه گرفت که تنها، زیان برای کشورهای در حال رشد حاصل می‌شود. در کنار این ارقام باید توجه کرد به آن مجموعه سرمایه‌گذاری خارجی که در کشور صورت گرفته، به اضافه تولید حاصله از آن که تأثیری نظیر پرتاب سنگ در آب و حلقه‌های حاصل از آن، یعنی رشد متناهی را بوجود می‌آورد.

گفته می‌شود که مجموعه پولی که این شرکتها خارج می‌کنند، بیش از سرمایه‌گذاری اولیه‌شان است، اما توجه به افزایش ارزشی که در دوره تولید صورت گرفته و در اشکالی نظیر اشتغال و مالیات ظهور کرده، نادیده گرفته می‌شود.

«اصالت ساختاری»ها مدعی‌اند که روابط میان شرکت‌های فراملیتی و گروه خواص در کشورهای جهان سوم چنان تنگاتنگ است که آنها همان کنترل قدیمی استعماری را به شکلی جدید ادامه می‌دهند. زمانی که رهبران محلی وجود دارند، دیگر چه نیازی به لشکرکشیهای استعماری است؟

در این زمینه هم می‌توان نمونه‌هایی ارائه داد که منافع طرفین الزاماً منطبق بر یکدیگر نیست. بسیاری از رهبران محلی نه میل و نه توانایی کنترل شرکت‌های خارجی را دارند. تعداد رؤیهای فاسد در جهان سوم بسیار زیاد است.

اما در مقابل دولت‌هایی (باتوجه سختگیرانه‌ی سیاسی) در جهان سوم هم وجود دارند که برخورد دقیقی با شرکت‌های چند ملیتی دارند. اصطلاح جالبی در این زمینه وجود دارد: «زیرکی کشور میزبان»، به این معنا که کشور مفروض، شرکت‌های خارجی را با شرایط جذاب و خوبی به سرمایه‌گذاری دعوت می‌کند و پس از آنکه شرکتی شروع به کار کرد و به خوبی وصل به محل شد، آنگاه زمان سخت‌تر کردن شرایط برای ادامه کار (بالا بردن مالیات، تقسیم سود و غیره) فرا می‌رسد. چنین موجی به کشورهای دیگر در همان زمینه اقتصادی هم سرایت می‌کند.

حتی سرنوشت شرکت‌های بزرگ نفتی هم که زمانی درآمدهای کلان داشتند، امروز به گونه‌ای دیگر است. قبلاً آنها تمام پروسه استخراج تا توزیع و فروش را در چنگ خویش داشتند و تنها بخشی اندک از سود را به دولت‌های محلی می‌دادند. امروزه نقش این شرکتها تنها تا حد توزیع کنندگانی تقلیل یافته که مالیات‌های جدی بر درآمدشان را باید به دولت‌های نفتخیز بدهند. برخورد با همین شرکت‌های نفتی هم نشان می‌دهد که دیکتاتورهای محلی الزاماً نوکران حلقه بگوش شرکت‌های نفتی نبوده‌اند. برای نمونه درآمد دولت ونزوئلا بین سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ از نفت در دوره دیکتاتوری چون Jimenez از ۵۱٪ به ۷٪ افزایش یافت. در همین زمینه برخورد محمد رضا پهلوی، شاه دیکتاتور و غربگرای ایران با شرکت‌های نفتی در سالهای دهه ۷۰ قابل مطالعه است. David Fieldhouse در تحقیقاتش پیرامون عملکرد کنسرن‌های انگلیسی - هلندی در آفریقا، نشان می‌دهد که هر جا دولت‌هایی قدرتمند حضور داشته‌اند، توانست‌اند بر سیاست محلی شرکت‌های فراملیتی تأثیر بگذارند و بر عکس جایی که تمایل یا قدرت وجود نداشته، طبیعتاً نتیجه‌ای حاصل نشده است.

امروزه امری بدیهی است که دولت‌های محلی برای همکاری با شرکت‌های فراملیتی، شرایط گوناگونی را قائل شوند. در سالهای قبل از ۱۹۵۱، تنها ۱۷٪ از شرکت‌های آمریکایی در جهان سوم مواجه با چنین شرایطی بودند. در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ این رقم به ۳۸٪ ارتقاء یافت. رقم مشابه برای شرکت‌های اروپایی به ترتیب ۱۵ و ۸۲ درصد و برای ژاپنی‌ها ۲۹ و ۸۲ درصد است.

اینکه کشورهای فراملیتی با شرایط معین در سالهای دهه ۷۰ توانستند در کشورهای سوسیالیستی هم سرمایه‌گذاری کنند، پدیده‌ای تازه در همین راستا بود. در سالهای دهه ۸۰، چین در این زمینه از سایر کشورها پیشی گرفت.

در بحث پیرامون نقش شرکت‌های فراملیتی هم می‌توان دلایل متضاد مثبت و منفی ارائه داد. از یکسو قراردادهایی وجود دارند که استعمار منابع را به روشنی در آنها می‌توان دید. از آن جمله می‌توان به شرکت‌های آمریکایی استخراج مس در شیلی اشاره کرد که در دوره‌ای طولانی، درآمدهای

استرالیا، زلاندنو و کانادا امروزه از ثروتمندترین کشورهای جهانند. که خود قبلاً مستعمره انگلیس بوده‌اند. اگر چه در همان دوره مستعمراتی هم رشد خوبی داشتند. در مورد سوئیس، دانمارک، سوئد و نروژ هم غیر منطقی است اگر کسی مدعی شود که رشدیافتگی‌شان به حساب مستعمرات سابق (که هیچگاه نداشته‌اند) بوده است.

موضوع صنعتی شدن هند از جمله بحث‌انگیزترین مسائل در این رابطه است. اینکه هند اگر به روند رشد قبل از استعمارش ادامه می‌داد، امروزه یک کشور صنعتی پیشرفته می‌بود، ادعایی است که سخت مورد تردید است. هند سالهای ۱۸۰۰ میلادی هم به لحاظ اقتصادی و هم تکنیکی گامهایی از اروپا عقب بود. تنها در پایان قرن نوزدهم میلادی است که صنایع نساجی در هند گسترش می‌یابد. انگلیس‌ها برای دفاع از صنایع نساجی خودشان مایل به محدود کردن این رشد بودند، لیکن آنها اقدامی اساسی برای ایجاد مانع در این مسیر نکردند. هندی‌ها می‌خواستند که با محصل‌الشان برخورد ویژه در بازارهای انگلیس شود و چنین حقی را از ۱۹۲۰ به بعد حاصل کردند. حکومت لندن هیچگاه تلاشی برای متوقف کردن صنعتی شدن انجام نداد، اگرچه می‌توانست با مقررات سخت گمرکی از ورود پارچه‌های هندی به بازار انگلیس مانع کند و مانع رشد این صنعت (دست‌کم در کوتاه مدت) شود و بعدتر هم با وضع مقررات رقابت آزاد، صنعت نساجی رشد بیشتری یافت.

مسئله پیش از آنکه انگلیس‌ها «چه کردند» باشد، این است که «چه نکردند». آنها می‌توانستند اقداماتی در راستای رشد بیشتر اقتصادی انجام دهند. واقعیت آن است که وظایف دولت در این دوره تاریخی بسیار محدود بود و زمانی که حکومت لیبرالها در انگلیس بر سر کار بود، وظایف دولت از این هم محدودتر می‌شد. و در چنین شرایطی باید بیاد آورد که دولت انگلیس در هند، فعال‌تر از دولت در خود انگلیس بود. برای درک یک موقیعت تاریخی باید در همان شرایط قرار گرفت و قضاوت کرد. اما در دوره پس از جنگ دوم جهانی اوضاع به گونه‌ای دیگر شد، یعنی دخالت فعال دولت مثلاً در پروژه‌های صنعتی به امری عادی بدل گشت.

حال مقایسه دیگری می‌کنیم میان استرالیا و آرژانتین. رشد اقتصادی هر دو کشور در سالهای ۱۸۵۰ شروع می‌شود، در شرایطی که میزان تولیدشان حدوداً یکسان است. در سال ۱۹۷۳ هر دو کشور درآمد سالانه‌ای دارند که جزو بالاترین کشورهای جهان است. از این تاریخ به بعد اوضاع دگرگون می‌شود، اما به چه دلیل؟ طرفداران مکتب وابستگی، موضوع را به دخالت جدی انگلیس و سپس ایالات متحده در اقتصاد آرژانتین توضیح می‌دهند که مانع صنعتی شدن همه جانبه این کشور شد. لیکن اگر باز هم مقایسه را ادامه دهیم، خواهیم دید که توضیح دقیقی نیست، زیرا که دخالت خارجی در استرالیا از این هم بیشتر بود. مشکلات و مسائل داخلی آرژانتین دلیل واقعی این عقب‌ماندگی است. نابسامانی‌ها و عدم توازن در ساختار سیاسی - اقتصادی آرژانتین، انگیزه و امکانات رشد اقتصادی را به طوری اساسی محدود می‌ساخت.

سیستم اقتصاد جهانی هم آنگونه که اصالت ساختاریون مدعی‌اند، بسته و باز دارنده نبوده است. آمار سازمان ملل، World Development Report نشان می‌دهد که تولید ناخالص ملی GNP در کشورهای جهان سوم، در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ سالانه رشدی معادل ۴/۹٪، از ۱۹۷۳ - ۱۹۶۰ رشدی معادل ۶٪، و از ۱۹۷۹ - ۱۹۷۳ رشدی معادل ۵/۱٪ داشته است. در تمام دوره‌های مورد بحث ارقام مشابه برای کشورهای صنعتی پیشرفته به طور متوسط پانزده تا بیست درصد است. در میان کشورهای جهان سوم البته تفاوت زیادی در میزان رشد به چشم می‌خورد. نکته آنجاست که بالاترین رشد از آن کشورهای بوده که بیشترین ارتباط را با جهان خارج داشته‌اند. از کشورهای نفتخیز که بگذریم بالاترین ارقام متعلق به کره جنوبی (در دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰) با ۸/۶٪، و در دهه ۱۹۸۱-۱۹۷۰ با ۹/۱٪، تایوان (به ترتیب ۷/۷٪ و ۷/۷٪)، بوتسوانا (۹٪) و برزیل (۸/۴٪).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مقررات سخت گمرکی برای حمایت از صنایع ملی، اگرچه در کوتاه مدت می‌تواند مفید باشد (ر.ک. به تجربه ژاپن)، لیکن در دراز مدت تأثیرات معکوس دارد. در عین حال تجربه نشان می‌دهد که سوسید برای کالاهای وارداتی نیز نتیجه مثبتی برجای نمی‌نهد. تجربه رشد شگفت‌انگیز ژاپن در سالهای پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که چگونه کشوری در عرض چند دهه می‌تواند از یک کشور در حال رشد به یک کشور پیشرفته صنعتی در جهان تبدیل شود.

شرکت‌های چند ملیتی

در بحث پیرامون نقش شرکت‌های فراملیتی هم می‌توان دلایل متضاد مثبت و منفی ارائه داد. از یکسو قراردادهایی وجود دارند که استعمار منابع را به روشنی در آنها می‌توان دید. از آن جمله می‌توان به شرکت‌های آمریکایی استخراج مس در شیلی اشاره کرد که در دوره‌ای طولانی، درآمدهای

رشد آن است که به هر طریق ممکن ارتباطشان را با نظم مسلط اقتصادی در جهان قطع کنند. هر کشور (و احیاناً گروهی از کشورها) باید برای خودکفایی اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند. مردم تحت ستم کشورهای جنوب باید خود را سازمان دهند و بناهای ارتباط با بازار جهانی را بگسلند.

در میان لیبرالها می‌توان کلاسیک‌های نوین با اعتقاد جدی به اقتصاد بازار آزاد برای رشد (مثل Bauer) را یافت، و یا طرفداران تئوری مراحل رشد (مثل Vernon)، یا کسانی که مانع اساسی رشد را ساختار اقتصادی کشورهای جهان سوم می‌دانند (مثل Lewis) و بالاخره آنهایی که مجموعه‌ای از دشواریهای اقتصادی، سیاسی را در کشورهای در حال رشد مورد بررسی قرار داده‌اند. (مثل Douglass North و John Kenneth Galbraith).

طرفداران مکتب لیبرال این نظریه را که پیشرفت در شمال به قیمت عقب‌ماندگی در جنوب بوده است را رد می‌کنند. آنها معتقدند که بر عکس، تجارت بین‌المللی منجر به رشد اقتصادی هم در شمال و هم در جنوب خواهد شد و اینکه بازار می‌تواند و باید مکانیسمی را هر و با اهمیت در اقتصاد باشد. به اعتقاد آنها بازار کشورها باید هرچه بیشتر خود را باز کند، و اینکه هر کشور معینی خود را متمرکز در تولید معینی کند، خطا نیست. در یک دید دراز مدت، این تخصصی شدن، پیش‌شرطی برای تجارت بین‌المللی است. تجارت و تبادل کالا هم برای کشورهای پیشرفته و هم برای کشورهای در حال رشد اهمیت دارد. زیرا که بازارهای داخلی‌شان محدود است. بسیاری از لیبرالها برآنند که رشد مبتنی بر صادرات، عامل جدی در ترقی اقتصادی است.

ارتباط جنوب با کشورهای صنعتی، سرمایه، تکنولوژی و غیره را به این مناطق می‌کشاند. وقتی بحث بر سر انتقال این منابع به جنوب است، شرکت‌های فراملیتی ابزار مهمی به شمار می‌روند. به لحاظ اقتصادی این شرکتها می‌توانند برای کشورهای در حال رشد مفید باشند. لیبرالها این اندیشه که حد فاصل مطلق میان کشورهای در حال رشد و صنعتی وجود دارد را رد می‌کنند. «موتور» و «حاشیه» را نمی‌توان یکبار برای همیشه تعریف کرد. صنعتی شدن از بریتانیا آغاز شد و از آنجا به مناطق دیگر بسط یافت. هم اکنون نیز کشورهای تازه‌ای هستند که به گروه صنعتی‌ها می‌پیوندند. در شرایطی که کشوری امکانات زیربنایی قابل استفاده و سیاست اقتصادی معقولی داشته باشد، قطعاً امکان پیوستن به جری کشورهای پیشرفته را دارد. برخی لیبرالهای بسیار افراطی مخالف هر نوع دخالت دولتی در امر اقتصادی، لیکن اکثر نمایندگان این مکتب به نوعی دخالت معتدل - چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی - معتقد هستند. در عین حال که ضرورت پیشبرد اصلاحات در هر دو عرصه فوق را متذکر می‌شوند.

یک نکته اساسی در تئوری لیبرالی، تأکید آن بر دلایل درونی به عنوان اساس عقب‌ماندگی است، که از جمله می‌توان به ازدیاد جمعیت، محدودیت سرمایه، ساختار اجتماعی، فساد دستگاه اداری و غیره اشاره کرد.

ملاحظات در بارهٔ ۲ تئوری اساسی

طرفداران تئوری وابستگی تأکید دارند که پیشرفت کشورهای جهان سوم تنها در صورت قطع ارتباط با سرمایه‌داری ممکن است و لاغیر. در همین راستا، آنان مدعی‌اند که در مستعمرات، فرهنگی غنی، قبل از استعمار وجود داشته است. در عین حال استدلال می‌شود که اگر رشد و ترقی امکان ادامه در این مناطق را می‌یافت، اکنون بسیاری از کشورهای جهان سوم، صنعتی شده بودند. بر این اساس، پیشرفت تنها در آن دسته کشورهای رخ داده که جدا از سیستم جهانی مانده بودند و غالباً در دوره‌ای صورت گرفته که کمترین ارتباط با اقتصاد جهانی وجود داشته، مثلاً در دورهٔ بین دو جنگ جهانی. اما اطلاعات تاکنون موجود روشن نمی‌کند که اگر استعمار پیش نمی‌رفت، چه روندی در آسیا و آفریقا به وقوع می‌پیوست.

به سادگی می‌توان مثالهایی را پیدا کرد که نشان می‌دهد، استعمارگران از مستعمرات‌شان سوء استفاده اقتصادی کرده‌اند و هر چه به زمانهای دورتر برگردیم، چنین نمونه‌هایی فراوان‌تر است. لیکن در سوی مقابل تأثیرات رندهنده اقتصادی را هم به وفور می‌توان نشان داد. سیاست استعمارگران، برای توضیح عقب‌ماندگی کشورهای در حال رشد کافی (یا دست‌کم مرکزی) نیست. بویژه در میان کشورهای جهان سوم، سرزمین‌هایی یافت می‌شوند که هیچگاه مستعمره نبوده‌اند، از آن جمله می‌توان به «اتیوپی» اشاره کرد یا «افغانستان» که سطح رشد اقتصادی‌شان به هیچ روی بالاتر از همسایگان سابقاً مستعمره نیست. توضیح پیرامون عقب‌ماندگی کشورهای آمریکای لاتین - که استقلال خود را بعد از آمریکا و قبل از کانادا کسب کردند - نیز با استعمار سنتی مقدور نیست.

آن دسته از کشورهای صنعتی پیشرفته که دارای مستعمرات بوده‌اند، به نظر نمی‌رسد که وضعی بهتر از بقیه کشورهای صنعتی داشته باشند. ایالات متحده آمریکا،

مطلبی که در زیر می‌خوانید، خلاصه‌ای است از آخرین بخش کتاب «شرق، غرب - شمال، جنوب» نوشته «گیر لوندستاد» Gier Lundestad محقق برجسته نروژی که از جمله استاد دانشگاههای «هاروارد» و «اسلو» در زمینه روابط بین‌المللی بوده است.

تاکنون غالب آثاری که در ایران در عرصه روابط شمال و جنوب و مسئله استعمارزدائی و عواقب آن منتشر شده، متأثر از مکتب «وابستگی» بوده است که زادگاهش آمریکای لاتین در سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ است. غلبه این اندیشه در عرصه مورد بحث چنان بوده که هر دیدگاه دیگری را یا نادیده می‌گرفته و یا به کلی رد می‌کرده است. تجارب سالهای اخیر زمینه برای ۲ بحث پیرامون دیدگاههای متفاوت در این زمینه را فراهم آورده است.

«لوندستاد» در تمام نوشته‌هایش از دیدگاههای سنتی فاصله داشته و تلاش کرده تا با واقع‌بینی به تحلیل مسائل بپردازد.

در اوج جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و استقلال کشورهای جهان سوم، هم رهبران و هم مردم این کشورهای تازه بنیاد انتظار نتایج درخشانی را در دوره پس از استقلال داشتند. فراخوان «قوم نکرومه» به سایر آفریقاییان در این رابطه، مثال بارزی است: «تلاش کنید که ابتدا استقلال سیاسی کسب کنید، پس از آن همه چیز برای خریدن در دسترس‌تان قرار می‌گیرد». احتمالاً همگی به سرعت ثروتمند نخواهند شد، لکن چشم‌انداز توفیق اقتصادی به نظر می‌رسد که خوب (خیلی خیلی خوب) خواهد بود.

وقتی آن انتظارات بلندپروازانه تحقق نیافت، نارضایتی وسیعی بروز کرد. تعداد بسیار اندکی از این کشورها به نتایج قابل اهمیتی دست یافتند. برای بسیاری از آنها، استقلال سیاسی، هیچ تحول اقتصادی را در پی نداشت.

دو نظریه پیرامون رشد و عقب‌ماندگی

تاکنون نظریه‌های گوناگونی برای توضیح پیرامون مسئله رشد و عقب‌افتادگی در کشورهای جهان سوم ارائه شده است. می‌توان گفت که به اندازه تعداد نظریه‌پردازان، تئوری وجود دارد. اما این مجموعه را می‌توان ابتدا به ۲ گروه اصلی تقسیم کرد که هر کدام به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شوند.

گروه نخست را غالباً «اصالت ساختاری»‌ها، structuralism یا مکتب وابستگی، dependant نام نهاده‌اند. تئوری مارکسیستی را به مثابه یکی از شاخه‌های اصلی این گروه می‌توان شمرد. گروه دوم از تنوع و اختلاط بیشتری برخوردار است، اما می‌توان این مجموعه را لیبرال liberal نام نهاد.

از نمایندگان برجسته مکتب وابستگی یا اصالت ساختاری می‌توان Andre Gunder Frank و Walter Rodney را نام برد. نظریات آنها غالباً در کشورهای جهان سوم محبوبیت دارد اما بعضی از روشنفکران غربی هم طرفدار آن هستند. چکیده این نظریه را به طور ساده اگر بخواهیم بیان کنیم، این است که: عقب‌ماندگی جنوب، نتیجه رشد و ترقی شمال است.

براساس این تئوری، اقتصاد کشورهای مستعمره مجبور بوده که خود را با احتیاجات کشورهای استعمارگر (متروپل) تطبیق داده و وابسته آنها شود و نه آنکه براساس نیازهای محلی رشد و گسترش یابد. کشاورزی آنها هم به جای آنکه برای خودکفایی ملی سمت‌گیری کند، بیشتر در راستای صادرات جهت‌گیری کرد. اغلب این صادرات هم تک محصولی بوده‌اند. در مقابل، کشورهای مستعمره مجبور به وارد کردن کالاهای ساخته شده از کشور متروپل و یا سایر کشورهای صنعتی بوده‌اند. تعادل تجاری میان مواد خام و کالاهای صنعتی، یک جسانه و به سود دومی بود. استعمارگران به دلیل منافعتشان در این مناطق به جای صنعتی کردن، این روند را متوقف نمودند.

«اصالت ساختاری‌ها» می‌گویند علیرغم آنکه پس از استقلال، آزادی تجارت برای مستعمرات بیشتر شد، لکن آنها متصل به ساختار سرمایه‌داری بین‌المللی بودند و در چنین شرایطی رشد و ترقی اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار دشوار بود. مجموعه سرمایه‌ای که از این کشورها خارج می‌شد، به طرز قابل ملاحظه‌ای بیش از آن چیزی بود که برمی‌گشت.

کشورهای صنعتی به مرکز بودن خویش ادامه دادند. درحالیکه کشورهای در حال رشد به حاشیه تبدیل شدند. قدرت این مراکز بیش از دو چیز مربوط به آن رابطه‌ای بود که با گروه برگزیدگان محلی در حواشی داشتند. این گروه برگزیدگان هم از سیستم سرمایه‌داری بین‌المللی سود می‌بردند، اگر چه این سیستم تماماً به نفع کشورهای صنعتی در شمال عمل می‌کرد.

توده‌های مردم در کشورهای در حال رشد چگونگی می‌خواستند به رشد اقتصادی دست یابند، در حالیکه غرب ثروتمند و «خواص محلی» آماده بودند تا با انواع وسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی از منافع خویش دفاع کنند؟

براساس «تئوری وابستگی» راه چاره کشورهای در حال

قرارداد صلح بوسنی هرزگوین امضاء شد

جنگ در بوسنی هرزگوین رسماً پایان یافت. جنگی که جان هزاران هزار انسان را گرفت، ده‌ها هزار انسان را معلول، شکنجه، دربدر، بی‌خانمان، بی‌سرپرست، بی‌یار و یاور کرد.

علاوه بر عزت‌بیگوویچ، میلسویچ، توچمان رؤسای جمهوری بوسنی هرزگوین، صربستان و کرواسی، کهل صدر اعظم آلمان، گونزالس نخست وزیر اسپانیا و رئیس فعلی اتحادیه اروپا، کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده، میجر نخست وزیر بریتانیا، چرنومردین نخست وزیر روسیه و شیراک رئیس‌جمهور فرانسه نیز نام خود را بر پای قراردادی نهادند، که قرار است صلح را به کشور جنگ‌زده بوسنی هرزگوین بازگرداند.

عزت‌بیگوویچ قرارداد را که در پاریس امضاء کرد، دارونی تلخ خواند و گفت این که این قرارداد واقعاً متضمن صلح باشد یا نه فقط در حیطه کنترل وی نیست. وی صرب‌ها را فراخواند باور کنند که جنگ پایان یافته است. وی در حالی که به صرب‌های مقیم سارایوو اطمینان می‌داد می‌تواند بدون ترس از انتقام در شهر خود بمانند بر مجازات مجرمین جنگی تأکید کرد.

حقیقت این است که صلح بیش از آن می‌طلبد که از آن می‌خواهند و به نامش می‌نویسند. به هر حال یک امر را می‌توان با قطعیت گفت. صلح زمان می‌خواهد و زمان عاملی نیست که در دست من یا تو یا کسی دیگر باشد.

ساکان خاک بوسنی هرزگوین انسان‌های و رنج‌دیده‌ای هستند، انسان‌های درد کشیده‌ای هستند. و این‌ها نیز مانند تمامی دیگر انسان‌ها برای آن که در دهانی را که به دیگران وارد آورده‌اند و دیگران بر آن‌ها وارد آورده‌اند، فراموش کنند و بتوانند بار دیگر در کنار هم و بی‌کینه و دشمنی گاه نابجا و بسیاری اوقات بسیار به جا زندگی کنند، بساید دورانی طولانی را از سر بگذرانند.

انتخابات پارلمانی

در روسیه برگزار شد

شرافتمندانه برای همه را می‌دهد. همه‌پرسی‌ها نشان می‌دهد که حزب کمونیست حداقل ۱۵ درصد آرا را کسب می‌کند.

حزب کنگره انجمنهای روسیه به رهبری «شوکف» و نفر دوم آن ژنرال «لبلد» که در سال ۹۳ با هدف دفاع از روسیه‌ای ساکن کشورهای همسایه تشکیل شد، هدفهای بشدت ناسیونالیستی و ایجاد روسیه بزرگ را در نظر دارد.

جنبش سیاسی (زنان روسیه) که در سال ۹۳ تأسیس شد به رهبری «الویستا فدولوا» با کاندیداهای زن و با شعار صلح، امنیت اجتماعی و حمایت کودک و خانواده به دنبال آرای زنان هستند. این جنبش در انتخابات ۹۳، ۲۰ درصد آرا را کسب کردند.

اتحاد اجتماعی (یابلوکو) به رهبری «یاولینسکی» به عنوان جنبش رفرم سیاسی - اقتصادی، به نقطه امید برخی از روشنفکران شهری تبدیل شده است. او با اعلام یک برنامه اقتصادی معتقد است که در بخش اقتصادی باید برخی از شرکتها تا چند سال توسط دولت کنترل شده و رهبری شوند و مالیات بر درآمد مردم کم شود و خصوصی کردن صنایع بطور آرام پیش رود.

یلسنن در سخنرانی ۱۵ دسامبر از مردم خواسته است که اجازه ندهند کمونیستها دوباره به قدرت برسند.

روز ۱۷ دسامبر برای دومین بار بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ۱۰۴ میلیون روس برای انتخابات پارلمان فراخوانده شدند. در این انتخابات ۴۵۰ نماینده پارلمان برای مدت چهار سال برگزیده می‌شوند. نیمی از این نمایندگان بطور مستقیم و نیم دیگر به نسبت آرای حزب خود از لیست حزبی، به پارلمان راه پیدا می‌کنند. به طور متوسط به ازای هر کرسی نمایندگی ۱۲ کاندید وجود دارد. ۴۳ حزب و گروه در این انتخابات شرکت می‌کنند، پیش بینی می‌شود که فقط ۶ حزب بتوانند از مانع ۵ درصد بگذرند. احزاب مهم شرکت کننده در این انتخابات عبارتند از: حزب «خانه ما روسیه» که در سال ۹۵ به رهبری نخست‌وزیر «چرنومیردین» تأسیس شد. بسیاری از اعضای کابینه، مسئولین محلی و مدیران صنعتی که علائق مشترک به ثبات روسیه و پیشبرد سیاست دولت دارند را به دور خود جمع کرده است. این حزب تلاش می‌کند که «شیخ کمونیسم» دیگر به روسیه برنگردد.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه که در سال ۹۳ بعد از ممنوعیت حزب کمونیست تشکیل شده است از نظر تعداد اعضا قویترین حزب روسیه است. رهبر آن یوگائف وعده یک روسیه قوی، حق کار و مسکن و یک زندگی

سپس معوق کردن طرح بازسازی راه آهن را پذیرفت و در نهایت ضمن چشم‌پوشی از این طرح بر خواست سندیگاران مبتنی بر تشکیل «گردهمایی اجتماعی» با شرکت تمامی سندیگاهای ذیربط گردن گذارد. وی هم چنین قبول کرد که مانند پیش از آن کارکنان راه آهن در ۵۰ سالگی با برخورداری بودن از تمامی مزایای مربوطه بازنشست شوند.

سندیگاهای گفته بودند دو میلیون نفر را به خیابانها خواهند آورد و دولت را وادار به چشم‌پوشی از طرح رفرم خود خواهند کرد و ژوپه گوی را برای آزمون در میدان در دست آنان نهاده و گفته بود اگر شما بتوانید دو میلیون نفر به خیابانها بیاورید من طرح خود را پس می‌گیرم. تنها بیش از یک میلیون فرانسوی به خیابانها آمدند.

۱۲ دسامبر چارچوب طرح رفرم اجتماعی از تصویب مجمع ملی گذشت.

پس از قول و قرارهای ژوپه تزلزل در اردوی معترضین وارد شد. از روز پنجشنبه ۱۴ دسامبر بازگشت بر سر کار آغاز شد. روزهای پس از آن این اقدام مشهودتر گردید. با این حال رهبران دو اتحادیه بزرگ بر خواست خود باقی ماندند. آنها در این تصمیم خود از حمایت بسیاری از سندیگاهای جمله سندیگای آموزگاران نیز برخوردار شدند. رهبر سندیگای معتدل CFDT سندیگای FO را محکوم به آن کرد که خواهان سرنگونی دولت ژوپه می‌باشد. رهبر CFDT گفت سندیگاهای می‌توانند خوشحال باشند که پیروز شده‌اند. وی خواهان بازگشت به سر کار شد. در نتیجه اعتصاب عمومی فرانسه زبان بسیاری بر اقتصاد این کشور وارد شده است. رئیس اتحادیه صاحب‌کاران گفته است اقتصاد کشور حداقل سه ماه و به احتمال زیاد بخش بزرگی از سال ۹۶ میلادی را برای جبران زیانهای ناشی از این اعتصاب لازم خواهد داشت.

این در حالی است که CGT و FO خواستار پیش‌تر کشیدن تاریخ برگزاری «گردهمایی اجتماعی» شده‌اند. نیز این دو سندیگای بزرگ رهبر اعتصاب بار دیگر مردم را برای شرکت در یک راه‌پیمایی گسترده و طلب بازپس گرفتن طرح رفرم فرا خوانده است.

در پی سه هفته اعتصاب سراسری مردم فرانسه دولت دست راستی ژوپه وادار به عقب‌نشینی شد

ژوپه شدیداً به رفرم خود دل بسته بودند. تنها روز سه‌شنبه ۵ دسامبر بود که ژوپه گفتگو با رهبران سندیگاهای در مورد مقررات جدید بازنشستگی را پذیرفت، ولی باز تأکید کرد که حاضر به گفتگو بر سر اساس رفرم نیست. روز دوشنبه ۱۱ دسامبر نمایندگان سندیگاهای با ژوپه دیدار کردند. رهبر CGT پس از دیدار با ژوپه از عدم توافق کامل سخن گفت و افزود در لحظه هیچ راهی برای خروج از بحران وجود

سندیگاهای به خیابانها آمدند. دولت که در ابتدا به تشکیل کمیته‌های مصرف‌کنندگان ناراضی در اعتراض به اعتصاب چشم امید دوخته بود، ترمی جز یاس نبرد. گرچه در برخی نظرخواهی‌ها حدود نیمی از فرانسوی‌ها خواهان ادامه سیاست رفرم مورد نظر شیراک و ژوپه بودند، اما اکثریت بزرگتری از مردم گفتگوی دولت با نمایندگان اعتصابیون را نیز می‌خواستند. شعار یا همه چیز یا هیچ

پس از گذشت بیش از یک ماه از آغاز اعتصاب‌ها و راه‌پیمایی‌ها و در پی سه هفته اعتصاب سراسری مردم فرانسه، دولت این کشور دست به عقب‌نشینی در پاره‌ای از زمینه‌ها زد. ژوپه، نخست‌وزیر محافظه‌کار فرانسه با این پاپس‌گذاری سیاسی موفق به ایجاد اولین شکافها در صفوف تا بدان لحظه هر چه منسجم‌تر اعتصابیون شد.

اعتصاب در اوج خود تمام کشور و به ویژه پاریس را کاملاً فلج کرده بود. راه آهن، وسائط نقلیه عمومی، پست، رفتگران، ادارات برق، گاز، مالیات و بانکها از جمله بانک مرکزی کشور، بیمارستانها و مدارس ابتدائی، روزنامه‌ها، رادیوی دولتی، معادن، ایر فرانس، فرودگاهها و قسمت‌هایی از بخش خصوصی یا به کل از کار بازمانده بودند و یا کار خود را به گونه‌ای بسیار چشمگیر کاهش داده بودند. اتحادیه رانندگان کامیونها نیز تهدید به شرکت در اعتصاب‌ها کرده بود.

رهبر اصلی موج اعتراضی فرانسوی‌ها سندیگاهای کارگری، به ویژه CGT و FO، دو سندیگای بزرگ‌ترین و پرنفوذترین سندیگاهای کشور بودند. این دو سندیگاهای همواره بر مقاومت تا به آخر در برابر رفرم اجتماعی با فشاری کرده‌اند. احزاب سوسیالیست و کمونیست از اعتصاب‌ها و اعتراضات پشتیبانی کردند. این اقدامات هم‌چنین مورد پشتیبانی سندیگاهای کارگری دیگر کشورهای اروپائی نیز قرار گرفت. در جریان اعتصاب برخی روزها طول مجموعه راه‌بندان‌ها در پاریس و حومه آن به بیش از ۳۱۰ کیلومتر رسید. فروشگاهها تا ۸۰٪ فروش داشتند و سود بردند. هر روز و به ویژه در روزهای فراخوان عمومی هزاران هزار فرانسوی در خیابانهای تمامی شهرهای کشور به ویژه شهرهای بزرگ به راه می‌افتادند و از دولت ژوپه پس گرفتن طرح رفرم اجتماعی و طرح تسغیر ساختار راه آهن را می‌خواستند. در جریان این درگیریها چندین تن زخمی و عده‌ای نیز با زداشت شدند. در روز سه‌شنبه ۱۲ دسامبر تعداد شرکت‌کنندگان در راه‌پیمایی‌ها به بالاترین حد خود رسید. در این روز در سرتاسر کشور بیش از یک میلیون فرانسوی به فراخوان



صدها هزار نفر از مردم فرانسه خواهان لغو برنامه‌های «رفرم اجتماعی» دولت دست راستی فرانسه شدند

ندارد. رهبر FO گفت دولت باید بیشتر پاپس گذارد و با تمامی سندیگاهای در یک میزگرد به گفتگو بنشینند. رهبران سندیگاهای بر این نظر بودند که گفته‌های تا کنونی رئیس دولت پایدهای برای پایان اعتصاب عمومی نیست. در پی این فعل و انفعالات ژوپه ابتدا حاضر به مذاکره در مورد ساعات کار در خدمات عمومی شد،

سندیگاهای در صفوف سندیگای میانروی FO با پنج پچه‌های مخالفت روبرو شد. برخی از اعضای این سندیگای از هماهنگی با اتحادیه CGT ناراضی بودند. از سوی دیگر دولت از اوایل هفته دوم اعتصاب سراسری نمایندگان اعتصابیون را دعوت به گفتگو می‌کرد، ولی حاضر به هیچ گونه توافق نبود. هم شیراک و هم

ترکیه به اتحاد گمرکی اروپا پیوست

پارلمان اروپا در ۱۳ دسامبر به ورود ترکیه به اتحاد گمرکی اروپا با ۳۴۲ رای موافق در مقابل ۱۴۹ مخالف و ۲۶ ممتنع، رای مثبت داد. با ورود به این اتحادیه در درجه اول مالیات و گمرک بر صادرات ترکیه توسط ۱۵ کشور بازار مشترک لغو می‌شود. در عوض ترکیه موظف است حسق امتیاز شرکتها و استانداردهای بازار مشترک در صنعت را بپذیرد. صادرات بازار مشترک به ترکیه ۱۷/۲ و واردات آن ۱۳/۷ میلیارد است. کشورهای اروپایی متعهد شده‌اند که در ۵ سال آینده کمکهای مالی به ارزش ۷۰۰

میلیارد مارک در اختیار ترکیه قرار دهند که به اقتصاد ترکیه امکان دهد خود را با استانداردهای اروپایی تطبیق دهد. با پیاده کردن استانداردهای اروپایی در اقتصاد ترکیه، فشار در درجه اول متوجه شرکتها کوچک است. انتظار می‌رود با ورشکستگی بسیاری از این شرکتها، بیکاری در ترکیه حداقل در سالهای اولیه اجرای قرارداد افزایش یابد. بدین ترتیب ترکیه آخرین فاز پذیرش به عنوان عضو بازار مشترک را پشت سر می‌گذارد. این قرارداد امتیاز سیاسی بزرگی برای دولت

گامهای زیادی به سوی دموکراسی برداشته و ۱۶ ماده قانونی از قوانین نظامی سال ۸۰ را تغییر داده یا تکمیل کرده است و بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد شده‌اند. و این در حالیکه هنوز لایلا سنا و ۴ نماینده دیگر پارلمان ترکیه در زندان بسر می‌برند. نماینده فراکسیون سبزها «کلودیا روت» که اکثر نمایندگان آن به دلیل نقض شدید حقوق بشر و سرکوب کردها در پارلمان اروپا به این تصمیم رای مخالف دادند آن را حماقت دوگانه بازار مشترک و پارلمان اروپا خواند و گفت که در ترکیه قدمهای بازگشت ناپذیر به سوی دموکراسی مشاهده نمی‌شود.

خانم چیلر است که انتخابات پارلمان ترکیه در ۲۴ دسامبر را پیش رو دارد. ترکیه از چند ماه پیش تلاش دیپلماتیک وسیعی را به منظور قانع کردن کشورهای اروپایی به موافقت با ورود این کشور به اتحادیه گمرکی شروع کرده بود. چیلر نخست وزیر ترکیه از کشورهای اروپایی خواست اگر می‌خواهند نیروهای بنیادگرا در انتخابات قدرت نگیرند، باید ترکیه را به این اتحاد بپذیرند تا روند گرایش به اروپا در ترکیه را تقویت کنند. او در مصاحبه‌ای با روزنامه «زود دویچه تسایتونگ»، قبل از این رای‌گیری، اعلام کرده بود که دولت ترکیه از ماهها پیش

قتل دو خبرنگار در الجزایر

خبرنگار دیگری که پس از قتل مهیوط ترور شد، خدیجه دهامی خبرنگار هفته‌نامه عربی الشروق بود. او روز سه‌شنبه ۱۴ آذر هنگامی که در صدد ورود به مدرسه ناشنویان در اطراف الجزیره بود، به ضرب گلوله افرادی ناشناس کشته شد.

با قتل این دو از سال ۱۹۹۳ تا کنون ۴۶ خبرنگار در الجزایر جان خود را از دست داده‌اند. بنیادگرایان اسلامی به خبرنگاران اتسهام همکاری با دولت را وارد می‌کنند.

دو خبرنگار دیگر در الجزایر به قتل رسیدند. احتمال می‌رود که این قتل‌ها، کار بنیادگرایان اسلامی باشد. کالد بی‌جان حمید مهیوط، خبرنگار روزنامه فرانسوی زبان لیبرته و راننده همراش را در حالی پیدا کردند که گلولی هر دوشان با چاقو بریده شده بود. مهیوط و راننده‌اش عصر روز سه‌شنبه ۱۱ آذر توسط اشخاص ناشناس ربوده شده بودند. مأموران امنیتی بعد از چند روز باقیمانده سوخته اتومبیل آن‌ها را پیدا کرده بودند.